



علی مسیو

رهبر مرکز غیبی تبریز

۲۶۶

xalvat.com

تالیف

صمد سرداری نیا



صمد سرداری نیا : **علی مسیو** (رهبر مرکز غیبی تبریز)



xalvat.com

علی مسیو

سرداری نیا صمد

مرداد ماه ۱۳۵۹

چاپ اول

انتشارات نیا

تهران - خیابان انقلاب - شماره ۱۳۸۶



در بیستون انقلاب از شور شیرین وطن
بس تیشه بر سر کوفته فرهاد آذربایجان
شهریار

علی مسیو کی بود

xalvat.com

در تاریخ هر ملتی ، افرادی بوده اند که در راه آزادی آن ملت و برای سر بلندی میهنشان ، از جان و مالشان گذشته و خود را در راه رسیدن به هدف های بلند خود فدا کرده اند . در تاریخ پر بار سرزمین ما نیز از این اشخاص جان نیاز و قهرمان زیاد بوده اند که برای آزاد زیستن و گسستن زنجیر بیداد ، از هستی خود گذشتند و صفحه های تاریخ وطنمان را زین کردند ، نهضت مشروطیت در این زمینه سهم خاص خود دارد که افراد زیادی در راه بدست آوردن آزادی و مبارزه با استبداد داخلی و نبرد با استعمار خارجی فداکاری ها کرده و به صف افتخار آفرینان پیوستند . کربلایی علی مسیو ، آن مجاهد روشنفکر و آزاده مرد دانشمند ، کسی است که با جانبازی های خود در راه مشروطیت ، توانسته است نام پر افتخار خود را در صف اول مجاهدین این نهضت قرار دهد و ملت قهرمان ایران را برای همیشه مدیون خود سازد .



علی مسیو، در سال‌های آغاز نهضت مشروطه، با ایجاد مرکز غیبی تبریز، با هوشیاری کامل و مدیریت خاص خود، توانست در وهله اول، با وحشت انداختن به جان ارتجاع و عوامل وابسته به استبداد و از بین بردن آنان، آذربایجان را برای مقابله با استبداد صغیر آماده سازد، و بالاخره در اثر برانگیختن مقاومت و مبارزه توده مردم، باعث سقوط دژ استبداد و به زانو درآمدن محمدعلی میرزای ضد خلقی شود. همچنین جانبازی‌ها و فداکاری‌های این قبیل آزاد مردان بود که باعث شد ملل ستمدیده ایران و منطقه جهان بیدار شده، برای گرفتن حق مسلم خود، در برابر ارتجاع و استعمار ریاخیزند. این مردان نشان دادند که با وحدت و یکپارچگی توده‌های مردم، می‌توان به بزرگترین قدرت‌های ظالم دنیا چیره شد و آنان را شکست داد. بزرگترین علت پیسروزی آذربایجان در نهضت مشروطیت، سیستماتیک بودن مبارزه آنان و داشتن تشکیلات منظم انقلابی و هوشیاری و فریب نخوردن رهبران‌شان بود. آنان توانستند با سازمان دادن افراد از جان گذشته و بی‌پاک، وحشت به جان استبدادیان بپندازند و کمر آنان را خرد کنند، در صورتی که می‌دانیم، پیش از شروع نهضت، کشاکش مذهبی در آذربایجان خیلی شدید بوده است. علاوه بر داستان سنی و شیعه، از آنجا که آذربایجان میدان جنگ شاه اسماعیل شیعی و سلطان سلیم سنی بود و در اینجا کینه‌های زیادی پرورده و خون‌های بسیاری ریخته بود، گرفتاری‌های دیگر نیز به نام شیخی و متشرع و کریم‌خانیه در میان بود که خود مایه جدایی مردم می‌شد و آن‌ها را از کارهای مملکتی غافل می‌کرد. ولی در دوره جنگ‌های یازده ماهه تبریز، در اثر هوشیاری رهبران و توده‌های مردم، تمام فرقه‌های مذهبی، دوشادوش، به جنگ پرداختند و با هم بر سر یک سفره نشستند و در تشییع جنازه شهیدای یکدیگر، با هم



رغبت، شرکت کردند. این در نتیجه کوشش‌های انجمن ایالتی و مرکز غیبی بود که درد مشترک مردم را احساس و آن‌ها را رهبری می‌کرد. کربلائی علی، فرزند حاج محمد باقر تبریزی، معروف به مسیو، که تنها فرزند خانوادهاش بود از بازرگانان روشنفکر و مبارز آذربایجان بود و در محله نوبر سکونت داشت. اما مردی سفر کرده و تجربه اندوخته بود کارش ترخیص کالا از گمرک بود. زبان فرانسه را خوب می‌دانست و به همین جهت، او را "مسیو" می‌گفتند. مدت‌ها مقیم استانبول بوده و به اتریش و قفقاز نیز مسافرت کرده بود. در تبریز، کارخانه چینی‌سازی دایر کرده بود. تاریخ انقلاب فرانسه را از برداشت و در صحبت‌های خود مثال‌های زیادی از آن می‌آورد. وی از جمله افرادی بود که در جنبش مشروطیت، به ویژه در جنگ‌های داخلی تبریز، منشاء خدمات برجسته بوده و در رهبری فکری و سیاسی انقلاب نقش مؤثری داشتند. ولی هیچ موقع ظاهر نمی‌کرد و فعالیت‌های خود را به رخ مردم نمی‌کشید. او حین سفر از گرجستان، ماه‌ها در تفلیس می‌ماند و با آزادی‌خواهان آنجا تماس پیدا می‌کرد. در جریان تماس‌ها، با شادروان دکتر نریمان نریمانوف نیز دیدار می‌کرد. در نتیجه ملاقات و هم‌فکری با آزادی‌خواهان قفقاز و ترکیه و مطالعه‌های تاریخی، قدرت شناخت مسائل عینی جامعه و ضرورت انقلاب در مسیو نضح یافت و رشد کرد و او را به یک انقلابی تمام عیار تبدیل کرد. در نتیجه، عواملی که شرح داده خواهد شد او را به فکر تأسیس فرقه "اجتماعیون عامیون" سوق داد. طاهرزاده بهزاد، که خود یکی از مجاهدان بوده، در کتاب قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، درباره علی مسیو چنین می‌نویسد:

"علی مسیو مرد فولادینی بود و اعصاب او از هیچ بیش آمد. متاثر نمی‌شد. نام کمیته حزب اجتماعیون عامیون را مرکز غیبی گذاشته بود



تا کسی به آسانی دسترس نداشته باشد ، در سال‌های نخست، کسه امنیت شهر را مجاهدین به عهده گرفته بودند و شبی نبود که دسته‌های مجاهدین با فراش‌های قلعه بیگی‌ها تصادف‌های خونینی نداشته باشند، معیناً وصول این قبیل اخبار اهدا^۱ او را ناراحت نمی‌کرد ، علی مسیو یا سه گروه بازی سیاسی داشت :

۱- تشکیلات جابر دولت سابق (استبداد صغیر)

۲- سیاست‌های نمایندگی‌های خارجی

xalvat.com

۳- اداره کردن خود مجاهدین

بدیهی است اداره کردن این سه رشته کارهای گوناگون محتاج استعداد فوق‌العاده بود ، علی مسیو نه از تهدید می‌ترسید و نه تطمیع او را رام می‌کرد ، شبی نبود که چندین واقعه خونینی اتفاق نیفتد و برای حل موضوع، نصف شب، در منزل او را نکوبند ، ولی او خواب‌ناداشت و بی‌وقفه معضلات را حل می‌کرد .

این بود شمعای از بیوگرافی علی مسیو که میارزات و فداکاری‌های وی زینت بخش صفحات این مجموعه خواهد بود ، پیش از آن که به شناساندن وی و مرکز غمبھی بپردازیم لازم است که مختصری دربارهٔ اوضاع آن روز ایران و وضع خاص آذربایجان بدانیم که چه علت‌هایی باعث شد که مرکز غمبھی تأسیس گردد و باعث پیروز شدن مشروطیت و شکست خوردن استبداد صغیر شود .

* یا بهیاران مجلس ملی، مصیبتی عظیم و بآسی بزرگ به عموم آزادی خواهان و وطن پرستان ایران روی آورد و درهای امید به روی مردم بسته شد . . . ولی در این موقع بود که ستارهٔ امید ی از افق آذربایجان طلوع کرد ، یعنی آخرین شراره‌های خروش ملی ، با وجود خطر بسیار نزدیک خاموشی ، به طرز معجزه آسا از نو درخشیدن گرفت و نور آن فزونی



یافت ، تا ۰۰۰ آفاق ایران را که زیر ظلمت استبداد رفته بود ، آهسته آهسته روشن کرد .^(۱)

علت این که بعد از بهیاران مجلس شورای ملی ، توسط محمدعلی شاه قاجار ، عموم آزادی خواهان و مبین دوستان مأیوس شدند و نیز این که چرا این آذربایجان بود که آن یأس عمومی را به نور امید همگانی بدل کرد نیاز به تفحص در تاریخ دارد . بعد از صدور فرمان مشروطیت آزادی خواهان تهران و سایر شهرستان ها به این فرمان دل خوش کردند و با خوش بینی چشم به درباریان داشتند که خواست های ملت را اجرا کنند و مملکت را از فَلَاکت نجات دهند . آنان می خواستند همه چیز را با زبان خوش و اندرزهای عاقلانه درست کنند و به جنگ و خونریزی نیازی نمی دیدند . اما تجربه های تاریخی قدیم و معاصر ، در دنیا ، نشان می دهد که چنین روش مسالمت جویانه ای تا کنون هیچ ملت رنج دیده ای را از قید استعمار و استثمار رها نکرده است . در تمامی ایران آن روز ، تنها نقطه ای که بنا به سابقه انقلابی اعتماد به هیأت حاکمه نداشت و به قول آن ها واقعی نمی گذاشت شهر تهران پرور تبریز بود . در این زمان ، با پیشنهاد تنی چند از رهبران هوشیار و دور اندیش تبریز ، در این شهر به تربیت کادر مجاهد پرداخته شد ولی در تهران و سایر شهرستان ها حکم تاریخ ناشنیده ماند . بدین علت بود که کودتای ضد انقلابی محمد علی میرزا در سراسر ایران موفق شد و تنها شهر تبریز به جهت آمادگی های قبلی و درک ضرورت تاریخی ، یک سال تمام در برابر نیروهای استبداد ایستادگی کرد و موفق به شکستن در استبداد گردید . در این زمینه ، لازم است به بخشی از مقاله آذربایجان در جنبش مشروطه " نوشته زنده یاد صمد بهرنگی که در نشریه آرش (۱۸)

(۱) - دکتر رضا زاده شفق : مردان خود ساخته ، ص ۸۱ .



منتشر شده استناد کنیم که وضع آن روز را خوب تشبیه می‌کند و قبیل از بوداختن به نوشته آن زنده یاد لازم است قطعه شعری که در وصف حال آن روز تبریز سروده شده بازگو شود :

تبریز دلاویز د رایین وقعه بحران برخود نپسندید که چون سایه بر ملک ان
گیلان و عراق و طبرستان و خراسان شهر از وصفاهان ولرستان و خوزستان
گرد د بهلیاسی که سزانیست نمایان زان بهر نجات همه مردم ایران
مشروطه پرست آمد و مشروطه نگهدار

تبریز خیالات شه پرز حیل را فهمید و به یاری طلبید عزوجل را
آنگاه خیر داد سفیران دول را ما نیز شریکیم حقوقات ملل را
فرمان نبویم این سیه دزد و دغل را منت نکشیم این د و سه تن کور و کچل را
با بودن سردار وفادار چو ستار

xalvat.com محمد اسماعیل عطاء الله زاده مازندرانی

”رهبران تهران می‌توانستند آزادپخواهان را به خریدن تفنگ و افزار جنگ وادارند ، از شهرهای دیگر تفنگچی د او طلب بخواهند . بسا دستی کاملاً مسلح و نیرویی آماده به مقابله برخیزند . آنها حتی می‌توانستند محمد علی میرزا را به نام سوگند شکی از پادشاهی بردارند و نقشه‌های محیلاته‌اش را نقش بر آب کنند چنان که همین کار را پس از چند روزی انجمن تبریز کرد . رهبران تهران به هیچ یک از این راه‌ها التفات نکردند ، آنها می‌خواستند کار را با ستم‌زدگی و تمسک به مظلومیت ملت و برانگیختن حس ترحم و انساندوستی محمد علی میرزا و دیگر سردمداران از پیش ببرند و نیازی به آمادگی نظامی و قیام مسلحانه نمی‌دیدند و اگر روز بمباران مجلس ، آزادی خواهان تهران با وجود شجاعت بسیاری که نشان دادند نتوانستند بیش از چند ساعتی جنگ را ادامه دهند ، علتش همین نداشتن آمادگی بود . ناگفته نماند عدای از



همین مجاهدان عضو * انجمن آزربایجان * در تهران بودند . اما در تبریز از همان روز گرفتن فرمان مشروطه ، تفنگچی و مجاهد تربیت می شد ، به عبارت دیگر روشن تر ، برای قیام مسلحانه ، برای برانداختن دشمنان داخلی و خارجی ، زمینه چینی به عمل می آمد .

فعالیت اعضای انجمن ایالتی تبریز و مهمتر از آن طرح هایی که اعضای انجمن سری " مرکز غیبی " می ریختند و به دست انجمن اجرا می کردند ، از چیزهایی بود که تبریز را برای مقابله با قشون استبداد و ادامه یک جنگ یازده ماهه آماده کرده بود .

قطعه شعری که روز جمعه ، بیست و هشتم شهریور ۱۲۸۶ در تبریز در مسجد مقصود به هنگام برجیدن ختم عباس آقا تبریزی ، قاتل اتابک اعظم که بوسیله میرزا غفارزنوژی ، از مجاهدان قفقاز ، خوانده شد روحیه و طرز فکر مجاهدان را به خوبی نشان می دهد . مطلع این قطعه چنین است .

آرقاد اشلاز ، قان توکون تا جوشه گلسمین کاینات

تابت اولسون تا جهانیه بیزده کی عزم و ثبات

ترجمه فارسی : " رفقا ، خون بریزید تا کاینات به جوش آید و بر

جهانیان ثابت شود که ما صاحب چه عزم و ثباتی هستیم . "

xalvat.com

موقعیت

تبریز پس از تهران ، بزرگترین شهر ایران و ولعهد نشین بود . سه همین جهت ، با وجود فاصله زیاد ، همیشه با تهران در تماس بود و از پیش آمده های تهران ، زودتر از جاهای دیگر ، آگاه می شد . در نظر بگیریم که از تهران به تبریز دو سیم تلگراف کشیده شده بود : یکی دولتی و دیگری مال کمپانی . آگاهی از وضع تهران خود مایه بیداری مردم بود .



نزدیکی آذربایجان به خاک قفقاز و عثمانی و رفت و آمد بی حد مردم به این دو جا نیز در بیداری آذربایجان مؤثر بود ، اصولاً تبریز مسرراه اروپا واقع شده بود .

سالانه ، گروه انبوهی از مردم از یازرگانان و دهقانان و کارگران و خیل بیکاران در جستجوی کار به قفقاز و عراق و ... می رفتند ، و در شهرهای مختلف به کارهای مختلف دست می زدند .

احوال مردم آذربایجان و گاهی ایران که در قفقاز ساکن می شدند و به تجارت یا قاچاق میان دو کشور یا کارهای دیگر می پرداختند در ادبیات آذری آن روزگار به خوبی منعکس شده است . برای نمونه ، داستان " اوستا زینال " اثر جلیل محمد قلی زاده ، و نمایشنامه " سرگذشت مرد خسیس " از میرزا فتحعلی آخوندوف را نام می بریم .

اغلب ، شدت فقر و بیکاری بود که توده مردم از دهقان و شهری را به آن سومی کشاند . هنوز هم پیرمردان آذربایجان فراموش نکرده اند که چگونه هر از گاهی بار سفر می بستند که بروند کیسه ها را پر کنند و برگردند . حتی زوار مشهد از راه قفقاز و بالای دریای خزر خود را به مشهد می رساندند و هم از آن راه برمی گشتند . البته انتخاب چنین راه دوری به سبب ناامنی راه های داخلی کشور و تعرض راهزنان سرگردانها بود .

از این رهگذر نیز قداری لغت روس وارد زبان آذربایجان شده است . این رفت و آمدها ناگزیر راه چیزهای تازه و افکار نو را به داخل کشور باز می کرد و سبب بیداری مردم می شد . سفر استانبول نیز همین اثر را داشت .

آذربایجان همیشه به طریقه های گوناگون با استانبول در تماس



بوده است؛ چنانکه در دوره استبداد محمدعلی میرزا و شدت جنگ های تبریز، در استانبول، انجمنی به نام "سعادت" دایر شد که پیشتر اعضای از میان بازرگانان آذربایجان بودند و خود را نماینده انجمن ایالتی تبریز معرفی می کردند. همین انجمن بود که اخبار آذربایجان را به علمای نجف و کشورهای اروپایی و دیگر جاها می رساند و برای بجا آمدن کمک های مالی موثری جمع آوری می کرد.

xalvat.com

بازرگانی

احمد کسروی می نویسد که آذربایجانیان در بازرگانی و فرستادن کالا به کشورهای بیگانه از همه مردم ایران جلوتر می بودند و در بیشتر شهرهای همسایه رشته بازرگانی بیشتر در دست اینها بود.

همچنین در استانبول و برخی از شهرهای اروپا در بازرگانی دست گشاده داشتند. گاهی بازرگانان به نام شهری که با آنان در ارتباط و معامله بودند مشهور می شدند مثلاً گفته می شد حاجی باقر استانبولچی؛ بعدها این القاب به صورت نام خانوادگی درآمد. امروزه خانواده هایی به نام های مسکوچی، تهراتچی، بغدادچی، استانبولچی و غیره وجود دارند.

این واقعیت نشانی از رشد و توسعه پروژوازی در آذربایجان بود. گاهی نیز بازرگانی برای حفظ جان و مال خود از دست عمسال و قتلودال های وابسته دربار، پس بوند "اف" به آخر اسم خود می آورد و بدین ترتیب خود را غیر مستقیم تحت حمایت دولت روس تزاری که نفوذ همه جانبه ای در ایران داشت قرار می داد. از این میان می توان "فتح الله اف" را نام برد.

بازرگانان از یک سو مال می اندوختند و از سوی دیگر از جهان و



پیشرفت های نقاط دیگر خیرهایی به ارمغان می آوردند .
 اگرچه بیکارها و آزمندان بسیاری هم در این میان بودند .
 " زینال " ، قهرمان داستان جلیل محمد قلی زاده ، بنای بیکاره و
 به شدت خرافاتی و متحصی است که فقط بلد است بواجی کند و بسد
 " ارمی های کافر " را بگوید .
 صفحه های مجله معروف ملانصرالدین پر است از مذمت شیخ ها و
 حاجی های طمع کار و رهاکار ایرانی مقیم قفقاز .
 فقط مردم بیدار دل و بازرگانان آزادی خواه بودند که در بیداری
 مردم مؤثر افتادند و در کشاکش انقلاب ضد فتودالی از بذل جان و مال
 دریغ نکردند .
xalvat.com
 لازم به گفتن نیست که در اینجا باید به مفهومی که بسوزواری از
 آزادی و عدالت و امنیت وغیره دارد توجه کرد .

فرهنگ

اولین دیستان ایران در تبریز به وسیله حسن رشیدی پا گرفت و
 بعد به وسیله هم او در تهران . از روزنامه های رسمی که بگذریم - و تبریز
 خود در زمان ولیعهدی مظفرالدین میرزا روزنامه رسمی داشت -
 نخستین روزنامه غیر رسمی ، اختر بوده که کسانی از تبریزیان آن را در
 استانبول می نوشته اند .

بعد ها که در خود شهرها روزنامه در آمده ، تبریز پس از تهران
 اولین شهر بوده که روزنامه بیرون می داد .

بعلاوه تأثیر مجله معروف ملانصرالدین و روزنامه های نظیر آن را
 که به زبان خود مردم نوشته می شد و نسخه هایش دست به دست میسان
 توده مردم می گشت نباید دست کم گرفت . هنوز پیرمردان تبریز اشعاری از



همان مجله را از حفظ دارند .

همه این عوامل و نیز تأسیس اولین چاپخانه ایران در تبریز ، در زمان عباس میرزا ، خود مایه بیداری مردم و آمادگی آنها برای مقابله با محمد علی میرزا می شده است .

xalvat.com

وضع مردم

توده های مردم و دهقانان آذربایجان هم مثل دیگر نقاط ایران زیر فشار و تجاوز انبارداران و فئودالها و حکام و محتکین به سختی روزگار می گذرانند .

مردم شهر نشین و بازرگانان و بازاریان هم از وضع موجود تسلط روز افزون امپریالیسم اروپائی بر دستگاه حکومتی و مملکت ، هیچ دل خوشی نداشتند .

امپریالیسم اروپائی هر روز امتیازات اقتصادی فوق العاده ای (مثلاً امتیاز انحصار توتون و تنباکو و گمرکات) به دست می آورد و هر روز بیشتر از روز پیش ، جری تر می شد و عرصه را بر بورژوازی نوپای ملی تنگ می کرد .

محمد علی میرزای ولیعهد

مردم آذربایجان ، با وجود آمادگی برای بیداری ، در زیر فشار گرفتاری های بی شمار ، نمی توانستند نگاهی بخورند و همچنان می زیستند تا زمان مظفرالدین شاه که پسرش محمد علی میرزا را ولیعهد کرد و کارهای آذربایجان را به او سپرد .

از یکسو سنگری و بدی خوی او و از سوی دیگر برخی پیش آمدها خواه ناخواه مردم را به زبان آورد و آتش به پاوت انقلاب زد . از پیشامدها که خود معلول علت های دیگری بوده (وضع



معیشت و روابط ظالمانه اقتصادی) در اینجا سخن نمی‌گوئیم. همین قدر باید دانست که بعضی از حوادث - مثلاً کشته شدن میرزا آقا خان کرمانی، خیرالدوله و شیخ احمد روحی در تبریز، و جنگ آرمینی و مسلمان در قفقاز و غیره - باعث گرد آمدن و هم فکری مردم شد.

مثلاً در جنگ آرمینی و مسلمان، آنچه بیش از همه روی مردم اثر گذاشت و سرزبان‌ها افتاد این بود که در آن واقعه چند هزار تن ایرانی بی‌گناه از بازرگانان و کارگران کشته شدند و دولت ایران هیچ پروا ننمود و به روی خود نیاورد.

این امر شدت بی‌اعتنائی و بی‌کاری دولت قاجار را خوب نشان داد، بخصوص که در همان موقع، دولت انگلیس به عنوان خون بهسای یک مسیونر انگلیسی که در راه اورمی - تبریز کشته شده بود، پنج‌هزار تومان از دولت ایران پول گرفت.

مردم با مقایسه این دو وضع، خشمناک می‌شدند و از دولت قاجاری پاک دست می‌شستند. رفتار بد محمد علی میرزا در تبریز از یک سو انگیزمای برای مردم آذربایجان بود و از سوی دیگر آنگاه که خود او شاه شد، آذربایجانیان، برخلاف مجاهدان و رهبران تهران، فویفته قول و فعل پیاکارانه او نشدند و تا توانستند جلوفساد کاری‌هایش را گرفتند.

باید دانست که محمد علی میرزا، از همان ولیعهدی، صد در صد آلت دست دولت تزاری روس بود و شاهشال، معلم روسی او، او را چون تروسک خیمه شب بازی در دست می‌چرخاند.

بد کاری و بد رفتاری و سخت‌گیری محمد علی میرزا بدانجا رسیده بود که مثلاً از حاجی میرناف پول گرفت و پسر شانزده ساله او را سرتیپ کرد و به قول مجله ملانصرالدین، تا وقتی محمد علی میرزا در



تبریز بود بچه‌های زیبا روی نمی‌توانستند قدم به کوچه بگذارند و در عوض چند سالی که در تبریز بود، کوه‌ها و سنگ‌های ایران را به جای نان به خورد تبریزیان داد که دیگر چیزی برای دولت انگلیس باقی نماند (۱) تاریخ نگاران مشروطه می‌نویسند که فشار و جلوگیری در تبریز بیشتر از تهران بود و رفتار محمد علی میرزا بدتر از عین‌الدوله در تهران محمد علی میرزا با این فسادکاری‌ها به شدت جلو زبان مردم را می‌گرفت که کسی گله و شکایتی نکند.

xalvat.com

مأموران و رایبرتی‌چینی میان مردم می‌فرستاد تا او را از هرگونه بدگویی درباره‌اش آگاه کنند. ترس چنان در دل‌ها جا گرفته بود که مردم حتی در خانه‌های خود نیز از گفتگو خودداری می‌کردند. ولیعهد با این همه ظلم و فساد کاری سخت تظاهر به دینداری می‌کرد. روز عاشورای محرم تکیه برپا می‌داشت و شب عاشورا پا برهنه به کوچه‌ها می‌افتاد و چنانچه رسم مردم تبریز بود در چهل و یک مسجد شمع روشن می‌کرد و مرتب کتاب‌های دینی و دعا به چاپ می‌رساند. مثلاً در محرم همان سال که نهضت مشروطه برخاست، حاج شیخ محمد حسین نامی نسخه تازه‌ای از زیارت عاشورا پیدا کرده بود. ولیعهد با شتاب آن را در چاپخانه خصوصی‌اش چاپ و میان مردم پخش کرد.

انجمن ایالتی و مرکزی غیبی چه بود ؟

آنگاه که بست نشینان شاه عبد‌العظیم و آزادی خواهان دیگر شهرها مظفرالدین شاه را مجبور کردند که "مشروطه اعطا کند و مجلس باز کند"، انجمن ایالتی تبریز هم پا گرفت.

هدف از تشکیل انجمن نخست فقط برگزیدن نمایندگان مجلس شورا

(۱) - ملا نصرالدین، سال دوم، شماره پنجم.



بود اما پس از انجام دادن این کار، انجمن پراکنده نشد و خواهیهم دید که به کمک انجمن سری "مرکز غیبی"، به چه کارهایی برخاست و چگونه جنبش مشروطه را پاسداری کرد و راه برد اگر چه احتمالاً "گاهی هم دچار لغزش شده باشد".

xalvat.com

اما مرکز غیبی خود چه بود؟ (۱)

(۱) - رک : صمد بهرنگی : " مقاله " در نشریه آرش (تهران - انتشارات زرین) ، چاپ اول ، ص ۳۸ - ۳۴



لقمه خارداری باشید تا هیچ گلیبی نتواند شما را فرو ببرد
خیابانی

xalvat.com

مرکز غیبی

اگر بخواهیم مرکز غیبی و متشاع^۱ پیدایش آن را بشناسیم لازم است که حزب نیرومند سوسیال دموکرات قفقاز و یکی از شاخه‌های اصلی آن، حزب همت، را بشناسیم. در این زمینه، از چند منبع کمک گرفته. سعی در شناختن آن می‌کنیم:

* * * در آن جریان عمومی، حزب نیرومند سوسیال دموکرات قفقاز به وجود آمد. یکی از شاخه‌های اصلی اش حزب همت بود که در ۱۹۰۴، در یادکوه، تأسیس شد. آن را قدیمی‌ترین حزب سوسیال دموکرات مسلمانان قفقاز می‌شمارند و با حزب سوسیال دموکرات روسی بستگی داشت. بنیان‌گذار حزب همت، دکتر نریمان نجف‌اوغلی (نریمان اوف) پزشک دانشمند بود. از نام آوران آن فرقه، محمد امین رسول‌زاده، نویسنده و اندیشه‌گر سیاسی، است. برخی از اعضای حزب همت را تخیله روشنفکران قفقاز می‌شناسند. این زمان، حزب همت ساختمان سیاسی



يك پارچه نداشت بلکه از جناح دموکراسی لیبرال تا سوسیالیسم انقلابی را
در بر می گرفت .

xalvat.com

دانستی است که در هیئت مسلمانان قفقاز نفوذ سوسیالیسم ایران
انقلابی ضعیف تر از نفوذ سوسیال دموکرات ها بود . به حقیقت ، در قفقاز ،
همیشه تمایلی به ناسیونالیسم وجود داشته ، حقیقتی که در جریان های
پیش از انقلاب روسیه و پس از انقلاب ، تأثیری خیره کننده داشته است .
در سال ۱۹۰۵ ، کمیته " سوسیال دموکرات ایران " یا " اجتماعيون
عاميون ايران " در بادکوبه تشکیل شد - این کمیته با حزب همت بستگی
داشت - مؤسسان آن را يك گروه ایرانی مرکب از چند تن انقلابی اهل
تبریز و تهران نوشته اند . نام آن هیئت مؤسس را نمی دانیم اما چند نکته
را می دانیم : در کمیته اجتماعيون عاميون ايران ، پاره ای از ایرانیان ساکن
قفقاز و برخی بازرگانان و افراد کاسب - که مخصوصاً از گیلان و آذربایجان
به تفلیس و بادکوبه رفت و آمد داشتند - عضو بودند . به علاوه ، از
کارگران و پیشموران ایرانی که در تأسیسات صنعتی آنجا کار می کردند ، به
عضویت آن کمیته درآمده بودند . در این طبقه ، افراد فعال کم نبودند .
کمیته مزبور هیئت فدائی جهیزی داشت . کنسول انگلیس در رشت ، رئیس
فدائیان ایرانی مقیم بادکوبه را میرزا جعفر ثانی ذکر کرده است . در ضمن ،
می نویسد : در بادکوبه ، فرقه ای از فدائیان مجاهدین وجود دارند که به
اسم اجتماعيون عاميون مشهورند و نزدیک به شش هزار عضو دارند و غالباً
از ایرانیانی هستند که از ایران مهاجرت اختیار کرده در آنجا به کسب و
تجارت مشغول اند . این فرقه با سایر احزاب ، " آزادی طلبان " گرجی ،
ارمنی ، روس اشتراك مساعی دارند . همه نوع اسباب ناویه - ۰۰۰ در
آزمایشگاه های مخفی می سازند و علیه حکومت روس می جنگند . گرچه
پلیس مخفی دولت روس بارها از آن کسان دستگیر کرده اما به هیچ وجه



در مقابل خیالات آنها نتوانسته است مقاومت نماید. * (۱)

* ۰۰۰ مسلمان قفقازیه، در سال ۱۹۰۰ میلادی (۳۱۷ قمری)، تحت اداره و سرپرستی نریمان نریمان بک اوف، از اهالی تفلیس که سمت معلمی داشت و بعدها دکتر شد، انجمنی به نام کمیته اجتماعیون و عامیون تشکیل دادند و این کمیته در سایر شهرهای قفقاز شعبی داشت. از آن جمله، شعبه باکو بود که حیدرخان جزء اعضای آن به شمار می‌رفت. بعدها عدای از آزادی خواهان ایران، مخصوصاً آذربایجان، با این کمیته اجتماعیون عامیون قفقازیه ارتباط سری حاصل کردند و در تبریز شعبهای از آن به دستگیری این جماعت تأسیس گردید. * همچنین علاوه شده که: * ۰۰۰ انقلابیون ایران با راهنمایی دکتر نریمان اوف، رئیس حزب سوسیال دموکرات همت، تأسیس حزب سوسیال دموکرات ایران را با آغوش باز پذیرفتند، و در راه تشکیل این حزب، کربلائی علی مسیو به اتفاق دو پیروش، حیدر عمواوغلی و اعضای دیگر حزب سوسیال دموکرات روسیه از قبیل بشیر قاسموف، قره داداش، شهیدی حسین سرابسی، سوچی میرزا (میرزا عمو) که از اعضای برجسته حزب اجتماعیون انقلابیون روسیه بودند پیش قدم شدند. * xalvat.com

منابع کمونستی نیز کمک مؤثر سوسیال دموکرات های ایران را به حزب سوسیال دموکرات همت مورد تأیید و تجلیل قرار می‌دهند و می‌نویسند حتی "ایسکرا ISKRA" ی لنین نیز توسط این حزب از طریق تبریز و اردبیل به باکو رسیده و از آنجا بین احزاب سوسیال دموکرات توزیع می‌شد. * (۲)

- (۱) - دکتر فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (تهران، انتشارات پیام ۱۳۵۴)، چاپ اول، ص ۱۳ و ۱۴.
- (۲) - اسماعیل رائین: حیدرخان عمواوغلی (بقیه در صفحه بعد)



به موجب نوشته دکتر سلام الله جاوید : "حزب سوسیال دموکرات ایران" که اغلب به نام کمیته غیبی خوانده می‌شد از حزب همت الهام می‌گرفت. این حزب همکاری نزدیک و مؤثری را با مرکز حزب در روسیه آغاز کرد و همکاری دو سازمان تا بدانجا رسید که لنین اعلامیه‌های خود را که نام غولپین GOLPEN داشت، از راه تبریز برای یاران خود و انقلابیون روسیه به آن کشور می‌فرستاد. (۱)

"... نخست، یک سال پیش از جنبش مشروطه خواهی، ایرانیان قفقاز در باکو از روی برنامه سوسیال دموکرات روس، دستهای به نام اجتماعيون تاشيون پديد آوردند که نريمان نريمان‌وف پيشواي آنان بود. سپس چون در ايران جنبش برخاست، در تبريز، شادروان علی مسیو، حاج علی دوافروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران، همان برنامه را به فارسی ترجمه و دسته بجاهدان را پديد آورد، و خود يك انجمن نهانی به نام مرکز غیبی برپا کردند که رشته کارهای دسته را در دست خود می‌داشت و آن را راه می‌برد. در همان هنگام، کسانی از همان ایرانیان قفقاز به تبریز و دیگر شهرها آمدند." (۲)

دکتر سلام الله جاوید اساسی اولین مؤسسين حزب سوسیال دموکرات قفقاز را به این شرح نام می‌برد :

دکتر نريمان نريمان‌وف، سوچی میرزا، میرزا جعفر زنجانی، حیدر خان عموغلی، محمد تقی شورین زاده سلماسی، حاجی خان، نورالله (بهفیه از صفحه قبل) (تهران، انتشارات جاوید ان ۱۳۵۵)، چاپ سوم، ص ۱۲ و ۱۴.

(۱) - دکتر سلام الله جاوید: نهضت مشروطیت ایران و نقش آزادی خواهان جهان (تهران، انتشارات دنیا ۱۳۴۲) ص ۷۴.

(۲) - احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۳)، چاپ دهم، ص ۳۹۱.



خان یکانی ، شهدای محمد علی خان ، میرزا ابوالحسن تهرانی ، اکبر اسکویی ، شهدای حسین سرایی ، باقرخان اورمیهای ، شهدای اسماعیل ضیائی (۱) .

علی مسیو با هوشیاری کامل برای ایجاد مرکز غیبی درید و امر افرادی از روشنفکران تبریز را در نظر گرفت و با آنها تماس انفرادی برقرار کرد . بعد از تماس و آزمایش های فردی ، نخستین هسته فرقه اجتماعیهون عامیهون را تأسیس کرد .

مهندس کریم طاهرزاده بهزاد ، در کتاب خود ، در این باره ،

چنین می نویسد :

xalvat.com

"انتشار فرمان مشروطه ایران در تاریخ ششم شهریور ماه ۱۲۸۵ (مطابق ۲۹ رجب ۱۳۲۴) ، در تبریز ، تولید و جدوسروری کرد گسه بی سابقه بود . نویسنده که در آن تاریخ ۱۶ سال بیشتر نداشتم ، خاطر دارم تمام طبقات مردم از عوام تا خواص ، از انتشار فرمان مشروطیت اظهار مسرت می کردند بدون این که معنی حقیقت آن را بفهمند . ولی طولی نکشید که اختلافات شدیدی بین طبقات به ظهور رسید ، حتی بعضی از کسانی که روزهای اول خودشان را بیرون دار آزادی می دانستند ، در این ایام ، در پس پرده ، بر علیه آن مشغول فعالیت شدند . میرهاشم و میرویح برادر آن و امثال آنها در رأس این اغفال شدگان قرار گرفتند . طولی نکشید که مستبدین و آزادی خواهان به کلی از هم جدا شده و دو گروه متخاصم تشکیل دادند . این دو طبقه یکی عمال دولت و دیگری افراد تجار و کسبه و استاد کار و کارگر و افراد غیر اداری بودند . پس از تسویب بستن مجلس شورای ملی (سه شنبه دوم تیر ماه مطابق بیست و سوم) (۱) - دکتر سلام الله جاوید ، نهضت مشروطیت ایران و نقش آزادی خواهان جهان ، پیشین ، ص ۲۴ .



جمادی الاول ۱۳۲۶) ، این اختلاف به نهایت شدت خود رسید .
 مناسب می دانم که طرز تشکیل اردوی ملی را شرح داده و توصیف
 کنم که مردم با چه احساساتی در سردفترها حاضر شده و داوطلبانه نام
 نویسی می کردند و بنویسم که مردان با چه شوق و ذوقی می خواستند هر
 چه زودتر اسلحه برداشته و با اردوی ملی جهت نجات مجلس شورای ملی
 به طرف تهران حرکت بکنند ولی این شرح مهم را موقوف به قلم نویسندگان
 زیر دست می نمایم . (نگارنده هیچده ساله بودم و برای این کار بزرگ تمام
 نویسی کرده بودم) با وجود همه این احساسات ، اشخاص مطلع و
 دانشمند می دانستند که بدون اتحاد و اتفاق و رعایت اصول حزبی ، این
 اقدامات به نتیجه نخواهد رسید باید اقدام اساسی کرد . در چنین ایام ،
 که کارها سخت پریشان بود ، مردی قوی قلب و با تدبیر و مطلع مثل علی
 مسیو قد علم کرده و شالوده فرقه اجتماعیون عامیون را طرح ریزی کرد . این
 مرد وطن پرست با فداکاری های فوق العاده ، سازمان این فرقه را که
 شرح آن فصل است - اداره می کرد .
xalvat.com

مرکز فعالیت این حزب کاملاً "محرومانه بود به طوری که نام او را
 مرکز غیبی می گفتند . عده های مثل مرحوم حاج رسول صدقیانی ، حاج علی
 دوافروش ، یوسف خزدوز ، حاج علی نقی گنجه ، میرعلی اکبر سراج ، حکاک
 باشی و غیره ، با رهبری علی مسیو ، مرکزی را جهت انجام تعلیمات مهم
 تشکیل می دادند . باید توجه داشت که این کمیته با فرقه هم نام خود در
 قفقاز رابطه سیاسی داشت . در درجه دوم ، رؤسای حوزههایی بودند که
 هر کدام در زیر دست خود ۱۱ نفر عضو داشتند . این اعضا - مسدت
 میدیدی ، جز در تاریکی (برای این که میباید همدیگر را بشناسند) با
 یکدیگر روبرو نمی شدند یعنی هر ۱۱ نفر دستور حزبی را از سرپرست
 همان عده دریافت می کردند . خطرناکترین دستورات کمیته مرکزی بدون



جزئی تخلف به موقع اجرا گذارده می‌شد . در روزهای اول ، تشکیل این حزب مورد تمسخر فراش‌ها و فراش‌باشی‌ها واقع شد و خیال می‌کردند این سازمان را با اقدام کوچکی می‌توانند نابود کنند ولی طولی نکشید که به اشتباه خود پی بردند و عملیات این حزب تزلزل غیر قابل وصفی در ارکان تشکیلات کدخداها و افکار فراش‌ها و فراش‌باشی‌ها ایجاد کرد و اعمال ناصواب و ظالمانه آن‌ها را بی‌اثر و خفتی نمود .

امروز از کلمه فراش و فراش‌باشی طبقه جوان ما مطلبی درک نمی‌کنند ولی آن‌هایی که خاطرات دلخراشی از آن دوره دارند وقتی که نام فراش و فراش‌باشی می‌شنوند به خشم می‌آیند . کافی است کسی که از عملیات آن‌ها مثالی در اینجا ذکر شود : کریم نامی که عضو حزب اجتماع‌پون بود و در اجرای دستورات هیئت مرکزی بی‌باک و متهور بود ، در گذر شبانه خود ، از طرف دسته‌های فراش‌های محله گرفتار شد . فراش‌ها این فدائی را به بانوق فراش‌باشی برده در یک زیر زمین چهار میخ کردند و روی بدن او شمع‌های زیادی نصب و روشن نمودند و تا پایان سوختن شمع‌ها بازپرسی را ادامه داده و خواسته بودند که اسرار حزب را فاش کند ، ولی وقتی که موفقیت حاصل نکردند او را قطعه قطعه کرده و به زندگی این میهن پرست خاتمه دادند . مثال دیگر : حسن آقا نام بجاهد را زندانی کرده و یک پای آن را در کند و زنجیر کرده و دست‌های او را نیز بسته هر روز شلاق زده و پول می‌خواستند . یک روز فراش فکر تازه کرده و از قوطی عقربی نزدیک پای زندانی انداخته و از زندانی پول خواست و التماس و خواهش حسن آقا به جانی نرسید . بالاخره زندانی با پای چپ خود با یک ضربت عقرب را کشت فراش از این عمل سخت‌عصبی شده و او را شلاق زیاد زده و گفت : فلان فلان شده عقرب دولت را می‌کشی . ای بایی ، عقرب دولت را می‌کشی . این قبیسل



اعمال وحشیانه یکی در نا نبود ، هر فردی از افراد این حزب که به دست فراس‌ها می‌افتاد سرتوشت مشابهی پیدا می‌کرد ، بنابراین ، در مقابل این تشکیلات بفصل آدم کشی و وحشیگری ، یک حزبی که اعضای آن عبارت از عده‌ای کسبه و صنعتگر بودند چه فدائگاری و چه رشادت‌های سیاسی می‌بایست از خود بروز بدهند تا بی این کاخ وحشیگری و استبداد را واژگون بکنند .

xalvat.com

حزب اجتماعیون عامیون از دادن تلفات جانی و مالی مضایقه نکرده و خدمات غیر قابل شرح و توصیف انجام داد ، با نهایت تأثر ، باید بدانیم صدی نود این فدائیان حقیقی در راه آزادی نابود شدند و چراغ خانوادگی آن‌ها بکلی خاموش گشت ، برای مثال ، مرحوم علی مسیو و یوسف خزدوز و شیخ سلیم و حسین خان باغبان و محمد صادقی خان چرندابی و موسی خان عموزاده نویسنده و صد ها فدائیان دیگر ای شده نام برد ، باید دانست که اکثر خانواده‌های این شهدای راه آزادی هم تلف شدند ، برای درود به روح پاک این فدائیان راه آزادی و سربلندی پازماندگان آنان بعضی از این مردان پاک را نام می‌بریم :

یوسف خزدوز ، حاج محمد میراب ، میرزا آقا بالا معروف به مکتب دار ، ملا حمزه خیابانی ، محمد صادق خان چرندابی ، میرزا غفار واعظ چرندابی ، میرعلی اکبر لیل آبادی ، شیخ الاسلام ششگلانی ، حسین خان باغبان ، میرعلی اکبر و بیچویه ، حسن آقا چرندابی یک عده دیگر هم که از تبریز به قفقاز مسافرت کرده و در آن ایام مجدداً به نام مجاهدین قفقاز وارد تبریز شده بودند بدین قرار بودند :

مشهدی محمد علی ناطق (داروشه) ، تقی‌اف ، علی اکبر خان برادر میرزا جلیل (ملانصرالدین) ، مشهدی اسماعیل (نابود کننده شجاع نظام) ، اسدخان ، صادق عموافیلی ، پالاحسن و داد بیک که



(با دو نفر گرجی در شیخونی که به اردوی عین‌الدوله در باسنج زدند به شهادت رسیدند)^{۱۰}

شهیدی محمد صادق خان ، شهیدی حسن معروف به خباط گسه به نام حاجی خان معروف شد و اسد آقا (به غیر از اسد آقای معروف که در جنگ سمیتفوشه شهید شد) و صادق عموغلی وعده دیگر به استثنای چند نفر گرجی و علی اکبر خان برادر میرزا جلیل - هیچ کدام از این‌ها قفقازی نبوده ولی لباس قفقازی در تن داشتند ، چون معروف بود این اشخاص بسبب سباز و بسبب انداز هستند - بنابراین در نظر گروه مستبدین اهمیت فوق‌العاده پیدا کرده بودند . این بود که با مرور زمان ، عسده زیادی هم از جاهدین تبریز در شکل لباس قفقاز لباس دوخته و به این‌ها ملحق شدند^{۱۰} (۱)

xalvat.com

تربیت جاهد

از جمله کارهای ارجداری که مرکز غیبی به آن همت گماشت و در این راه خدمات ارزنده‌ای انجام داد تربیت جاهد برای نگهداری آزادی و مبارزه با دوشخم بود که از بدو تشکیل گروه‌ها برای این مهم ، افرادی مثل ستارخان و دیگر افراد جانباز وارد این گروه‌ها می‌شدند که قبلاً افرادی معمولی بودند و از بطن توده‌ها برخاسته بودند ولی در سایه تشکیلات منظم و راهنمایی و رهبری های انقلابیونی مثل علی مسیو ، به سرداران و جاهدان پرآوازه‌ای مبدل شدند که تاریخ به نام آن‌ها افتخار می‌کند و این مجاهدان بودند که استبداد صغیر را از بین برده و مشروطه را دوباره زنده کردند . در کتاب دو مبارز جنبش مشروطه ، چنین می‌خوانیم:

(۱) - مهندس کریم طاهرزاده بهزاد ، پیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران انتشارات اقبال و شرکا^{۱۱}) ، ص ۴۸ - ۴۴ .



در نتیجه مقدمات مناسب و زمینه مساعدی بود که قیافه شهرت تبریز به سرعت دگرگون شد . کسان بسیاری از بازاریان و آن‌هایی که دستشان به دهانشان می‌رسید تفنگ و فشنگ خریدند و دیگران که قادر به خرید اسلحه نبودند ، به کمک مرکز غیبی که از طریق روسیه ، به طور قاچاق ، اسلحه وارد می‌کرد ، صاحب تفنگ و فشنگ شدند . ستارخان از همان اول ، در صف مجاهدان وارد شد و از سردستانان فداییان گردید ، وی در آغاز که کار صورت منظمی نداشت ، به همراهی سایر سردستانان ، روزهای جمعه در بیرون شهر به آموختن رموز و فنون سپاهگیری ——— د اوغلیان اشغال داشت . بعدها در هر مرحله‌ای از شهر یک مرکز آموزش مجاهدان برپا شد . در آن مراکز ، همه روزه ، عصرها به سرپرستی و آموزگاری افرادی که در کار سپاهگیری سر رشته و سابقه‌ای داشتند جوانان و مردان به تموین و مشق تعلیمات نظامی و یاد گرفتن اصول تیراندازی و سایر فنون جنگ پرداختند . ستارخان هم در مرکز آموزش کوی امیر خیز هم خود را مصروف این کار می‌داشت . گفتنی است که سر رشته‌داران چنان اهمیتی برای این کار قایل بودند که گذشته از بزرگترها ، برای بچه‌ها هم تفنگ جوی تهیه کرده بودند و آن‌ها هم برای خودشان در گوشه‌ای ، مشق و تمرین می‌کردند . کسروی که آن روزها در تبریز بود وضع شهر را بدین گونه توصیف می‌کند : " شهر ، یکباره ، دیگر گردید ، و گفتگوی همه از تفنگ خریدن و مشق سربازی کردن و آماده جنگ و جانفشانی کردن شده بود . " هر روز هنگام پهن بازارها بسته و چیهت فروش و مسگر و هر چه که می‌بودند به خاندهای خود می‌شتافتند و رخت دیگر کرده ، تفنگ برداشته ، آهنگ سربازخانه کوی خود می‌کردند ، چون از کوچه‌ها گذشتی ، پهای این شعر را از زبان بچگان شنیدی :

دولت مشروطه‌مآزده و جاوید باد ملت مشاق ایران‌زنده و جاوید باد



باید متوجه این نکته اساسی باشیم که دادن انزار جنگ به دست مردم کوچک و بازار، چه ناراحتی‌ها در پی می‌توانست داشته باشد ولی مرکز غیبی که مردان کاروان و هوشیاری در راس آن قرار داشتند، رشته کار را همیشه در دست داشت و از جزئی‌ترین خلاف و بی‌نظمی چشم‌پوشی نمی‌کرد. اگر به خاطر آوریم که بعضی از مجاهدان چون یوسف خزندرز و ایت خلیل (خلیل سگه) که کسوت فدائیکاری را محض پیشرفت خیالات خود در بر کرده بودند "در دادگاه غیبی یا حضوری محکوم به اعدام شدند و حکم درباره ایشان به سرعت اجرا شد به شایستگی و راه و روش گردانندگان امور مجاهدان" پی خواهیم برد. در نتیجه این سخت‌کوشی‌ها و از خود گذشتگی‌ها بود که روز بروز صفوف مجاهدان منظم‌تر و کارآمدتر و بنیاد آن استوارتر می‌شد. بدین ترتیب بود که این دسته‌ها (مجاهدان و فدائیان) که بیشتر از کارگران و تهیدستان شهر و خرده بورژوازی و دهقانان و به طور کلی از مردم خرده پا تشکیل یافته بودند، به نیروی مسلح حقیقی انقلاب مبدل شدند و خواهیم دید که چه کارهای کارستان کردند. از میان این دسته‌های مسلح بود که مردان سلحشور و جانبازی چون ستارخان و باقرخان و حسین باغبان و میرهاشم خان و صد‌ها تن دیگر پیدا شدند و از ارجمندترین خواست‌های انسانی پاسداری کردند (۱).

xalvat.com

درباره خواست‌های اساسی اعضای حزب سوسیال دموکرات، ایوانف چنین نوشته است: "در سال ۱۹۵۲، در ایران، اولین گروه‌های سوسیال دموکراتیک به وجود آمدند. سازمان‌های مجاهدین غیرعلنی بود. این سازمان‌ها برای اولین بار، در سال ۱۹۰۵، در ماوراء قفقاز (۱) - رحیم رئیس‌نیا/عبدالحسین ناهید: دو مبارز جنبش مشروطه - تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم ۱۳۵۵ - ص ۳۵ و ۳۴ -



و شهرهای شمالی ایران به وجود آمد و به طور عمده از انقلابیون خرد و بورژوازی، تجار، روحانیون درجه دوم و خرده مالکین، پیشه‌وران، دهقانان و کارگران تشکیل می‌شد. سازمان‌های مجاهدین زیر نفوذ شدید جنبش انقلابی روسیه قرار داشتند و از طریق سازمان "همت"، با انقلابیون ماوراء قفقاز مربوط بودند. هدف و وظایف جمعیت مجاهدین در برنامه آن که در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۷ در شورای نمایندگان سازمان‌های مجاهدین در مشهد به تصویب رسید، منعکس شده بود.

در این برنامه، مطالبات زیر عنوان شده بود:

تأمین حق انتخابات عمومی با رأی مساوی مخفی و مستقیم، تأمین هفت نوع آزادی که عبارت بود از: آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، آزادی فردی و آزادی اعتصاب، صادره اراضی شاه، باز خرید زمین‌های خوانین و تقسیم آن‌ها بین دهقانان، هشت ساعت کار روزانه، تغییر سیستم مالیاتی از طریق بستن مالیات تصاعدی یورثوت، تعلیمات عمومی اجباری و سایر خواست‌های دموکراتیک.

مجاهدین در نخستین سال‌های انقلاب، دسته‌های مسلح گارد انقلابی را که دسته‌های فدائیان نامیده می‌شد، از افراد داوطلب تشکیل دادند. این دسته‌های فدائی از دهقانان، کارگران، تهیدستان شهر و خرده بورژوازی تشکیل می‌شدند. (۶) xalvat.com

مرکز غمبھی نفوذ معنوی زیادی بین مردم داشت و به پشت‌گرمی و پشتیبانی ایشان، به کارهای ارجداری دست می‌زد. از آنجایی که مردمان کاردان و نیک‌نفسی در رأس مرکز غمبھی قرار داشتند و به کارهای مردم‌دلیستی از خود نشان می‌دادند این مرکز موفقیت‌های زیادی به (۱) - ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی (تهران،

انتشارات شبگیر ۱۳۵۷)، ص ۵۱ - ۵۰.



دست آورد . مرکز غیبی با دو چشم باز ، کارهای محمد علی میرزا و اطرافیان او را می پائید و رشته انجمن تبریز یا بهتر بگوئیم ، کنترل جنبش مشروطه را در آذربایجان در دست داشت . به عقیده کسروی : " در پیرون ، حاج میرزا حسن مجتهد و دیگر ملایان و برخی بازرگانان در انجمن نشستند و سر رشته دار شمرده می شدند ، ولی آنان را آن شایستگی نمی بود و در نهان رشته جنبش را آن انجمن نهایی (مرکز غیبی) می داشت " (۱)

این همه نفوذ مرکز غیبی و رهبری جنبش مشروطه بیشتر مرهسون مدیریت و فراست زنده یاد علی مسیو بوده است . در این زمینه ، در کتاب دیدار هم رزم ستارخان ، چنین می خوانیم : " باقرخان سالار ملی اصرار داشته که کهنه سربازان را ببینند ، علی مسیو حاضر نمی شده تا این که شیئی دست به صحنه سازی می زند و چند تن را با عمامه و ریش و قیافه های دیگر آراسته و در یک زیر زمین می نشاند و سالار را از راهروهای تاریک گذرانده و اجازه می دهد که فقط در آستانه آن محل بنشیند و بدون یک کلمه ای حرف زدن یک فتجان چائی بخورد و زود بلند شود . در واقع ، بدان وسیله او را مجذوب و مرعوب کمیته سربازان که سازمان مرموز و محامی شده بود می کند و برمی گرداند . و نیز موقعی برای این که مخالفین را بیم دهد و موافقین را امید ، سالن بزرگ انجمن ایالتی را با چراغ ها و لنت های بزرگ روشن می کند و پرده ها را محکم می کشد که داخل سالن دیده نشود و آنگاه در دهلیز مقداری کفش و پوتین و جکمه های نو و مستعمل می چیند و وانمود می کند که عدای از قفقاز برای کمک به مشروطه و مذاکرات محرمانه و مهم آمده اند ، ببینید چه تدابیری داشته است؟ " (۲)

(۱) - احمد کسروی: تاریخ مشروطه (تهران ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ ۱۲۶) ص ۱۲۶

(۲) - نصرت الله فتحی (آتشباک) : دیدار هم رزم ستارخان (تهران

۱۳۵۱ ، چاپ دوم ، ص ۱۳۴ - ۱۰)



عمده هدف مرکز غیبی و انقلابیون راستین آذربایجان مبارزه با استبداد داخلی و بیگاریا استعمار خارجی بود . آنها خود دریافتند بودند که بدون قطع ریشه های مزدوران داخلی که عوامل مستقیم استعمار هستند ، مبارزه با امپریالیسم جهانخواار معنائی نخواهد داشت . به محض تشکیل ، این مرکز ، دست به کارهای مهم انقلابی زد که در این باره از اپواتف کمک می گیریم :

xalvat.com

" به علاوه ، شورائی به نام " شورای مخفی " هم به وجود آمد که پول و ذخایر گندم سرمایه داران را مصادره و بین فقرا تقسیم می کرد . املاک شاه و خانواده او در آذربایجان مصادره گردید . "

انقلابیون پس از استقرار حکومت خود در تبریز ، قدرت و نفوذ خود را در شهرها و نواحی دیگر آذربایجان توسعه دادند . دسته های مسلح فدائیان را برای مبارزه با مرتجعین از تبریز به مأوریت خارج می فرستادند . همچنین نمایندگان انجمن تبریز برای تشکیل انجمن ها و واحدهای فدائی و به طور کلی برای انجام کارهای انقلابی محلی ، به اطراف اعزام می شدند . در نوامبر ۱۹۵۸ ، انقلابیون تبریز شهرهای مراغه ، مرند ، سلماس و غیره را اشغال نمودند . جاده جلفا - تبریز به کلی از مرتجعین پاک شد . در اواسط نوامبر ، قسمت مهمی از آذربایجان به اطاعت تبریز انقلابی درآمد . در دهات و شهرهای اشغال شده از طرف انقلابیون ، اغلب اوقات ، پرچم های سرخ افراشته می شد . توسعه نفوذ تبریز انقلابی در نواحی آذربایجان با توسعه جنبش دهقانی توأم بود . دهقانان خوانین مرتجع را از املاک خود بیرون می راندند و احشام و گندم و سایر ذخایر خوانین را مصادره کرده ، بین افراد مستمند تقسیم می کردند .

در برخی موارد ، انجمن تبریز و ستارخان با سرمایه خارجی و



خارجیان مخالفت می‌کردند مثلاً علیه عدای از ملاکین آذربایجان کسه تابعیت تزار را داشتند تظاهراتی انجام گرفت. در اواخر سال ۱۹۰۸، به کمپانی انگلیسی تلگراف هند و اروپا پیشنهاد شد حق امتیاز خود را مستقیماً* به صندوق انجمن تبریز پرداخت کند* (۱)

در اثر این تدابیر و از بین برداشتن عوامل استبداد، به قول طاهرزاده بهزاد، مدتی نفوذ علی مسیو در تبریز غیر محدود بود. جان و مال و سکنه تبریز سپرده دست او بود. شب‌ها که در تمام خیابان‌های تبریز مجاهدین گردش می‌کردند و از هر طرف صدای تیربه‌گوش می‌رسید کوچکترین اشاره او کافی بود که حیات عدای دچار خطر شود. ولی علی مسیو با داشتن چنین قدرتی، گاهی برخلاف اصول مشروطیت برتری داشت و با کمال جدیت، مواظب رفتار مجاهدین بود. نفوذ او به حدی بود که حتی حاج مخبرالسلطنه، والی آذربایجان، نیز از وی حساب می‌برد.*

xalvat.com

نخستین نطق علی مسیو

طاهرزاده بهزاد، درباره اولین نطق علی مسیو چنین می‌نویسد:
 "به ما خبر دادند که در محله ارمنستان، با رمز مخصوصی، همه دیگر را ببینیم. مطابق دستور، میبایستی از هر گروه فقط دو نفر انتخاب و حاضر بشوند. ساعت مقرر، در محله ارمنستان، در سالن بزرگی، حاضر شده مطابق معمول، در تاریکی مطلق، شخص ناشناسی برای حضار صحبت کرد و با این بیت آغاز سخن نمود:

ندیدی که چون گریه عاجز شود برآرد به چنگال چشم پلنگ
 و گفت ما از خطر نمی‌ترسیم چون مستخرق در خطریم!! ما کسه

(۱) - ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، پیشین، ص ۷۶ و ۷۷.



اسلحه برداشته‌ایم مثل مستبدین میل نداریم کسی را بدون تقصیر بکشیم . ما وظیفه سنگین به عهد گرفته‌ایم ولی به یاری خدا این وظیفه را انجام خواهیم داد . دشمنان ما خیلی قوی هستند ولی ایمان به کارهای خودشان ندارند و برعکس ما ظاهراً "خیلی ضعیف بوده ولی از روی ایمان اقدام می‌کنیم . ای هم سلکان عزیز ، باید بدانید در چه راه پرخطری قدم گذاشته‌اید . برای هموار کردن شاهراه آزادی ، باید جان نثار کرد ، عنوان فدائی را به رایگان نمی‌شود به دست آورد !! باید در واقع فدائی شد . اگر کسانی در میان شما هستند که از جان یا ثروت خود می‌ترسند فوراً باید استعفا بدهند ، زیرا این کار کار پرخطری است . ممکن است به شماها مأموریت‌های پرخطری داده شود . انجام این مأموریت‌ها اجباری است . در صورت مسامحه یا ارفاق یا هر فکری که منتهی به عدم انجام وظیفه باشد ، مسامحه کار محسوب و سخت مجازات خواهد شد . شما باید از ۷۲ تن شهیدای کربلا سر مشق بگیرید . با این که آن‌ها می‌دانستند کشته خواهند شد قدم عقب نگذاشتند . شما هم وارد میدان جانبازی شده‌اید و باید بدانید شماها برای خوردن و آشامیدن و عیش و نوش دعوت نشده‌اید بلکه برای گرفتن حق حیات و آزادی خودتان در میدان جانبازی قدم گذاشته‌اید .

xalvat.com

ملت ایران چندین صد سال است که اسیر است . شما دو روز هم جمع شده‌اید که زنجیر اسارت را پاره کنید ، ولی باید بدانید شما تنها و بی‌یار و یاور نیستید . از آن روزی که قدم به این راه گذاشته‌اید از دور چشمانی ناظر کردار و گوش‌هایی سامع گفتار شماست ، چنانچه يك خطری در حق یکی از هم سلکان شما پیش بیاید و جانش تلف شود مطلقاً قاتل او کشته خواهد شد و بازماندگان او از طرف فدائیان هم مسلک خود نگهداری و پرستاری خواهند شد و تاریخ نام او را یا احترام و تجلیل



خواهد نوشت. ناطق سپس از جریان انقلاب کبیرفرانسه شرحی داده و به سخنان خود خاتمه داد و حضار متفرق شدند. بعد ها فهمیدیم که سخنور مرحوم علی مسیو بوده است. (۱)

xalvat.com

این نطق که سرشار از تهور، شجاعت و کاردانی علی مسیو است، نشان می‌دهد که او چقدر مردم دوست بوده و به یاران خود اکیسداً سفارش می‌کند که ما نباید مثل مستبدین کسی را بدون تقصیر بکشیم، در حالی که می‌دانیم در آن موقع علی مسیو چه نفوذ قابل توجهی داشت و با یک اشاره، می‌توانست زندگی خیلی افراد را به خطر اندازد. او در سخنان خود نشان می‌دهد که چقدر برای آزادی اهمیت قائل است و شهید شدن در راه آزادی را یک فریضه می‌داند و شهدای راه آزادی را بسا شهدای کربلا مقایسه می‌کند. او به یاران خود یاد آوری می‌کند که ملت ایران قرن‌هاست که اسیر است و به آنان گوشزد می‌کند که وظیفه آن‌هاست این زنجیر اسارت را پاره کنند. زنده یاد علی مسیو چون درباره اغتصاب انقلاب‌های دنیا به ویژه انقلاب کبیرفرانسه مطالعه عمیقی داشت از تجربیات آن انقلاب‌ها استفاده می‌کرد. با این که می‌دانست خسود و یارانش در مقابل استبداد و عوامل ارتجاع از نظر کمیت ضعیف هستند ولی ایمان داشت که دولتیان برای قدرت و مقام و زر و زور زندگی می‌کنند و در مقابل افراد مؤمن به آزادی و انسانیت ضعیف هستند. او خوب می‌دانست که با وحدت و از جان گذشتگی، می‌توان بر بزرگترین نیروهای ظالم دنیا غلبه کرد. چون آن نیروها هرچقدر هم قوی باشند بیرکافتنی نیستند.

دکتر سلام الله جاوید درباره علی مسیو می‌نویسد:

"در جریان انقلاب تبریز، علی مسیو به مناسبت مقام حزبی کارهای

(۱) - کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در ۱۳۰۶، پیشین، ص ۷۶ و ۷۴.



بر مسئولیتی را انجام می داد . ترتیب تماس با نمایندگان خارجی و تأمین اسلحه و آذوقه مجاهدین را علی مسیو اداره می کرد . مبارزه با دولتیان نیز اساس کار علی مسیو بود . پاسداری محل ها را تنظیم کرده به هر دسته از فدائیان ، پاسداری يك محل را محول می کرد . بین دسته های فدائیان رمز به وسیله علی مسیو متداول شد .

در اوایل ، کلانتری ها از بین نرفته بود . گاهی بین گروه ها (پاسداران) کلانتری ها و فدائیان نزاع پیش آمد می کرد . در یکی از نزاع ها ، از فدائیان قاسم خان نامی کشته شد (اولین قربانی بود) ولی قاتل او ، لوطی علی خان را فدائیان گرفتند و با دستور علی مسیو بسه ارك تسلیم کردند . این عمل مجاهدین مورد توجه مردم تبریز گردید و سبب رعب گزرها شد . علی مسیو با کج رفتاران و خائنین خشن بود . جزای جنایتکاران را زود می داد و آن ها را به سختی تنبیه می کرد . علی مسیو در نتیجه کاردانی و واقع بینی ، از هر کسی در موقع خود برای مقاصد اساسی استفاده می کرد ، چنانچه از " ایت خلیل " که آدم بی باکی بود و به آزادی علاقه داشت استفاده ها کرد ، او را تشویق نمود تا اصغر خان نامی را که از تهران به مأموریت ترور کردن سردستگاه آزادی آمده بود از بین ببرد . ایت خلیل با زرنگی خود و به کمک دو نفر ، اصغر خان را از بین برد و به مرتجعین درس عبرت داد .

علی مسیو اغلب شب ها نمی خوابید و به سنگرها و پاسدارها سرکشی می کرد و در نتیجه فداکاری او و فدائیان ، جان و مال مردم در قلمرو آزادی خواهان محفوظ بود ، دزدی و نزاع کمتر اتفاق می افتاد . علی مسیو اغلب ، از جریان روز زودتر مطلع می شد ، چنانچه مرحوم طاهرزاده وقتی مأموریتی داشت که از بصیرالسلطنه حواله گندم بگیرد . بصیرالسلطنه برای تطبیع سیصد تومان به طاهرزاده پیشنهاد می کند .



مرحوم طاهرزاده آن را رد می‌کند . فردای آن روز علی مسیو از طاهرزاده نسبت به عمل مزبور ، قدر دانی می‌نماید .

فدائیان ایوانی ساکنین قفقاز ، گرجی ها ، ارمنی ها و مسلمانان قفقاز که در انقلاب تبریز شرکتی داشتند در اوایل تابعیت مرکز غیبی را قبول نداشتند . این موضوع باعث رنجش فدائیان محلی می‌شد ، حتی بعضی مواقع ، کار به بگومگو می‌کشید .

این موضوع به کاردانی علی مسیو و مساعدت حیدرخان عمواوغلی ، حل گردید و قرار شد به طور عموم ، فدائیان خارجی و ایرانیان که از خارج آمده‌اند تابع مرکز غیبی باشند . هر وقت حیدر عمواوغلی در تبریز بود ، مرحوم علی مسیو با مشارالیه در کارها مشورت می‌کرد .

موضوع مخالفت چند تن از فدائیان در جریان نطق کردن مرحوم شریفزاده نیز توسط مرحوم علی مسیو حل گردید . او مشهدی حمصد صادق مجاهد را وادار کرد که رفته از مرحوم شریفزاده عذر بخواهد . علی مسیو در دشواریها و مواقع سخت ، یار و یاور سردار ملی بود و در مواقع پائین آوردن پرچمهای سفید ، علی مسیو یکی از مشوقین اصلی بوده است . فعالیت علی مسیو همیشه مورد بغض و حسد مرتجعین بود ، چنانچه وقتی که رحیم خان چندی در باغ شمال مسلط شد دستور داد خانه علی مسیو را غارت کرده پسرش را زندانی نمایند . رحیم خان در توقیف اشخاصی که اصرار می‌کرد اولی علی مسیو بود .

از نظر مادی ، خسارتی که به علی مسیو وارد آمده بی‌حساب است . دو دقعه خانه اش غارت شده و دارائیش از بین رفته است . از نظر جانی خسارتش بیشتر است . سه پسر او در راه انقلاب و آزادی از بین رفتند (۱)

(۱) - دکتر سلام الله جاوید : فدائیکاران فراموش شده (تهران ، چاپ

اتحاد ۱۳۴۵) ، ص ۲۲ - ۱۹ .



چون بزرگترین علت ایجاد مرکز غیبی خدمت به خلق و پاسداری از استقلال و آزادی بود و این مردان آزاده میخواستند از این طریق ریشه ضد آزادی و مخالفت با حریت را از بن برکنند و دموکراسی را به کشور بازگردانند و چنانکه دیدیم، برخلاف سایر شهرها، تبریز این مهم را دست کم نگرفت و به تربیت مجاهد و ایجاد مرکز غیبی و انجمن ایالتی همت گماشت و از این راه به مقصود رسید. چون غرض از به وجود آمدن این مراکز و نهاد های دموکراسی، رفاه مردم بود لذا کوچکترین انحراف نه تنها باعث می شد که آنها از هدف مقدس خود به بیراهه بیفتند بلکه اعتماد توده مردم نیز از آنها سلب می شد. علی مسیو، با کمال جدیت و هوشیاری، مراقب این مسئله بود که کوچکترین لغزش را اجازه ندهد لذا افرادی که خواستند از قدرت مرکز غیبی در راه امیال فردی خودشان استفاده کنند از سر راه برداشته شدند. کسروی می نویسد :

«... پس از آن کشاکش که در میان قفقازیان با علی مسیو و همدستانش درباره سردسنگی پیش آمد و با فیروزی علی مسیو و همدستان او پایان پذیرفت، اینان بهتر دانستند که رویه به سامان تری به دست خود دهند و این بود دست کبفر باز کرده، از مرکز غیبی فرمان کشتن چند تن از مجاهدان را دادند که با دست همراهان نشان کشته گردیدند. یکی از کشته شدگان یوسف خزندوز بود که از سردستانان مجاهدان به شمار می رفت و خود مرد زبان داری می بود و در انجمن و دیگر جاهها پیش افتاده سخن می گفت. "مرکز غیبی" خود سری هائی از او سراغ می داشت و این بود دستور کشتنش را داد و چون روزنامه انجمن این سرگذشت را با جمله های تکی به رشته نوشتن کشیده، چنین پدیداست که همان نوشته خود "مرکز غیبی" است - اینک همان را در پایین می آوریم:

"مشهدی یوسف خزندوز تبریزی که از چندی به این طرف کسوت



فداکاری را محض پیشرفت خیالات خود در بر کرده بود ، نقشهٔ افعال او هر دقیقه با دست مفتشین مخفی در دایره قضاوت فرقهٔ مجاهدین فی سبیل الله مکشوف و هر روز صفر عصیان را در نامهٔ اعمال او می گذاشتند تا این که حقوق قانونی این سلسلهٔ نجیبه به آخر رسیده و خط اعدام به نام وی کشیده شده . . .

مقارن روز چهارشنبه دوم ماه ، در حینی که مشارالیه از میدان معروف " هفت کجیل " عبور می نمود ، استیک نفر از مجاهدین مانند هیکل تقضب ، راست در مقابل حریف ایستاده و خبردار کرده است : ملتفت باش تیر اجل را که قرعه فنا به نامت کشیده شده و رفتنی هستی .

گناهکار تا می رود چیزی بگوید یا جنبشی کند گلوله از ضلع چهارم قلبش گذشته از پشتش به در می رود و متعاقب آن یک گلوله دیگر خورده جان به جان آفرین تسلیم می کند . دیگر یوسف خزدوز نیست .

این داستان روز ۱۹ شهریور (۲ شعبان) رخ داد . (۱)

دربارهٔ شخصیت و ترور یوسف خزدوز ، طاهرزاده بهزاد نیز چنین

xalvat.com

می نویسد :

" تبرایان شدن یوسف خزدوز که یکی از مبرزترین و رشیدترین و بی باک ترین و یاهوش ترین و فداکارترین مجاهدین و سخنوران زمان خود بود ، روی عدم اطاعت از نظم و تربیت و گفتارهای خود سرانه بود .

یوسف خزدوز " میرابو " می تبریز بود ، آن مرحوم برای انقلاب خلق شده و طرز بیان او سحر می کرد ، روزی نبود که در حیاط انجمن ایالتی با سخنان آتشین خود دیگر احساسات مردم را نجوشاند .

یوسف خزدوز ، با لطف بیان سحرآمیز ، قادر بود در چند دقیقه ، مردم را بگرداند و بخنداند و در گرداب تحیرش غرق بکند و در دریای

(۱) - احمد کسروی : تاریخ مشروطه ، پیشین ، ص ۴۶۶ و ۴۶۷ .



ناامیدی شو طعمور سازد و در آسمان‌های فتح و ظفر به تعایش سیر دهد .
یوسف خزدوز، در اثنای نطق و بیان، قادر بود هر نامه‌ای که به
دستش بدهند با مهارت حیرت‌انگیز مضمون آن را به دلخواه خود تفسیر
و بیان کند .

xalvat.com

یوسف خزدوز کلهه مخابرات و مکاتبات مستبدین را قبضه کرده و به
وسائلی به دست آورده و در انجمن ایالتی برای مردم می‌خواند .
اگر نطق و بیان سخنگویان انقلاب، مثل دکتر رضا زاده شفیق و
میرزا قنار زنوزی و حیدرخان عمواغلی، مه‌رزا حسین کمال (مدیرمدرسه
کمال) و کریلا علی حریری شنوندگان خود را به شور و هیجان می‌آوردند،
یوسف خزدوز شنوندگان خود را با سحر بیان، منقلب و آشفته و آنان را
به سنگرهای مقدم جنگ روانه می‌کرد . مثل این که اعصاب مردم با اعصاب
خود یوسف خزدوز اتصال پیدا کرده تبسم او مایه تبسم خلق و تحیر او
مایه تحیر خلق می‌گردید و فریادهای او کافش بود که شور و ولوله به جان
مردم بیاندازد .

به خاطر داریم روزی در نتیجه نطق آتشین او یکی از حضار بلند
شده قماش را از غلاف کشید و حکم به سر خود زد و گفت مستبدین
بدانند ما از جان گذشته‌ایم .

آیا این عمل را به جز مانعیزم شدن نام دیگری می‌توان گذاشت؟
و وصف آن خصایل در نتیجه حس غرور و خودپسندی که خودش را از
رهبران ارشدتر از خود مثل علی مسیو، حاج علی دوافروش، حاج علی
نقی گنجه‌ای، محمد صادق خان، علی اکبرخان، برادر مه‌رزا جلیل
(ملانصرالدین) ۰۰۰ بالاتر دانسته و دست به اقدام خودسرانه زد و
چند دفعه شفاها و کتبا از طرف ریش سفیدان و مرکز غیبی اخطار شد .
وقتی که آن مرحوم به اقدامات خودسرانه خود ادامه داد در میدان هفت



کچل کشته شد . * (۱)

سرنوشت یوسف خنزوز در باره نایب خلیل نیز تکرار شد ، منتہی به شکل دیگر . در این باره نیز از طاهرزاده بهزاد کمک می‌گیریم :

” نایب خلیل ، معروف به ایت خلیل ، در نتیجه حمایت علی مسیو ، دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای شده بود . علی مسیو هم از نایب خلیل — استفاده‌های سیاسی می‌کرد . از آن جمله گزارش رسیده بود که اصغر خان نامی از تهران وارد شده در محله اهراب منزل کرده و مأموریت او این است که با دستپازان خود چند نفر از سران مجاهدین را از بین ببرد . در نتیجه تحقیقات ، این گزارش درست درآمد و نایب خلیل — مأموریت پیدا کرد که با دو نفر مجاهد شرا او را بکشد .

نایب خلیل شبی به سراغ اصغر خان رفته و از پشت بام وارد اتاق او شد و او را از زیر کرسی بیرون کشید و به حیات او خاتمه داد و گوش او را به عنوان گواه انجام عمل در توی قوطی سیگار گذاشته و با نشان دادن آن بعضی از رجال مستبد را مثل ساعد الملك و غیره ترساند و قبول گرفت که دست از فشار بردارند .

وقتی حاج مخیرالسلطنه از علی مسیو گله کرد و علت حمایت او را پرسید ، علی مسیو پاسخ داد که مشروطیت ایت خلیل را هم لازم دارد تا پاسخ نایب اصغرها را بدهد .

xalvat.com

شرارت نایب خلیل روزانه‌یون بود ، تا يك روز در روز روشن مست کرده و کسی را کشت . او را گرفته و به زندان انداختند . در بازپرسی ، با کمال بی‌پروائی ، به تمام کشتارهای خود اعتراف کرد و به امید این که علی مسیو از او حمایت خواهد کرد ولی این دفعه علی مسیو دیگر پسه وجود او احتیاج نداشت و حتی خود او هم از نایب خلیل می‌ترسید . به

(۱) — کهیم طاهرزاده بهزاد ، قیام آذربایجان ، پیشین ص ۳۸۶ و ۳۸۷ .



والی جواب داد طبق قانون رفتار کنید - مرگ او رسیده بود - نایب
خلیل را ، در حالی که پایش در کند و گردنش در زنجیر بود ، دستمال
ابریشی را خیس کرده و به گلویش تپانده و به زندگی او خاتمه دادند -
بعضی مرگ ها هست که زندگی دیگران را تأمین می کند - مرگ نایب
خلیل از آن مرگ ها بود - " (۱)
در اینجا لازم است شعری را بازگو کنیم که گویای حال سردان
فداکار تبریز است :

xalvat.com

تبریز! مردان تو سرسختند و یک رنگ
با خون خود شویند از دامان خود ننگ
زحمت کش صلحند و هم دشمن کش جنگ
خلق تو در مشروطه پرچم دار گردید
از نهضت تو ملت بییدار گردید
مدیون مردمان تو شد ایران آزاره (۲)

نخستین اعلامیه مرکز غیبی

" حزب سوسیال دموکرات ایران که اغلب به نام کمیته غیبی نامیده
می شد ، در طلوع مشروطیت ایران اعلامیه مهمی پخش کرد که نهلاً درج
می گردد :

رنجبران دنیا متحد شوید

ما سوسیال دموکرات ها مدافعین حقیقی آزادی ، اعلام مشروطیت
ایران را در روز مسعود به دوستان و آزادی خواهان تبریک می گوئیم ، به
تمام علما ، تجار طرفدار توده خلق و تمام مجاهدین اسلام که در اطراف

(۱) - همان کتاب ، ص ۴۵۴ و ۴۵۵ -

(۲) - پیدالله مقتون امینی: کولاک، از شعر "سرود تبریز بزرگ" ، ص ۳۴ -



برای رسیدن به هدف مقدس خود از جان و مال گذشته‌اند و رود
 می‌فرستیم و به برادران تهرانی خود خطاب کرده و می‌گوئیم :
 هموطنان ، برادران ، شکرخداي عادل را که به ما فرصت داد
 اولین قدم را برای رسیدن به هدف مقدس خود در سایه اتحاد و کوشش
 خلل ناپذیر برای آزادی برداریم . برادران حقیقی ، اینک در سایه اتحاد
 و یگانگی ، اقدام به هر عملی ممکن است ، چنانچه زاین در سایه پینداری
 و عزم راسخ ، دشمنی مثل دولت روس را مغلوب کرد . ما مجاهدین اسلام ،
 که مردان خدائیم ، نمی‌توانیم به موفقیت حاصله قناعت کنیم ، به جای خود
 پنشینیم . موق آن رسیده است علم سرخ آزادی را برافرازیم ، به یک مشت
 دشمنان آزادی وعدالت فرصت ندهیم که با اغراض و منافع خصوصی خود ،
 شفق خون آلود مشروطیت را که ثمره خون بهای آزادی است روپوشی
 نمایند .

زنده باد دوستان آزادی و مشروطیت

مرگ بردشمنان آزادی

کمیته تبریز - حزب اجتماعیون عامیون ایران (۱)

xalvat.com

عضوگیری مرکز غیبی

طاهر زاده بهزاد ، درباره چگونگی عضوگیری مرکز غیبی ، چنین

می‌نویسد :

"مشهدی علی ، معروف به جوان ، که پسر مشهدی اسماعیل
 قورخانه چی بود و پدرش در سانه حریق قورخانه چشم‌های خود را از
 دست داده بود ، جوان با شور و فداکاری بوده و در این کشمکش و غلیان
 از همه بیشتر به هر مکانی رفته و به هر محفلی سر زده و از هر کسی مطلبی
 (۱) - دکتر سلام الله جاوید : نهضت مشروطیت ایران ۱۳۰۰ ، پیشین ، ص ۷۵ .



می شنید با رفقا در میان می گذاشت، روزی، به نگارنده گفتم، می گویند کسانی هستند که نام آنها را فدائی گذاشته اند و اگر کشته شوند بهشت خواهند رفت، بیا ما هم فدائی شویم، من پاسخ دادم که فدائی هستیم، دیگر فدائی شدن مثل فرارش شدن ولیعهد نیست که مبلخی بد هیم و یک نشان حضرت اقدس به کلاهمان بزنیم (کسانی که به خاطر دارند می دانند که در آن ایام، ولیعهد ایران همه وقت در آذربایجان ساکن بود، نشانهایی به فرارشها می داد و بد بنویسه مجاز می شدند به مال و جان و ناموس مردم همه گونه تجاوز و تجاوز بکنند و اسم آن نشانها را نشان حضرت اقدس می نامیدند) ، مشهدی علی به من توضیح داد که این موضوع این طور نیست و اظهار کرد که یک مرکز غیبی وجود دارد که آنجا را هیچ کس نمی شناسد و دستورات را هم همان مرکز غیبی می دهد، و پذیرفتن عضو هم با این شرایط است که پس از این کسسه تحقیقات کاملی در اطراف اخلاق و اوطلب و خوش نامی فامیل او به عمل آمد و رفته عضویت صادر می کنند و ما باید درخواستی نوشته و به آن مرکز غیبی بفرستیم تا شاید پذیرفته بشویم، این درخواست تهیه و تسلیم گردید، پس از مدتی، برگ های عضویت به شماره ۲۶ و ۲۷ به دست ما رسید و ما را به مرکز غیبی دعوت کردند و با کمال حیرت و تعجب مشاهده کردیم که به داخل خانهای دالالت شده ایم که به هیچ عنوان روشنائی نداشت و کسانی که با ما صحبت می کردند در تاریکی برق اسلحه آنان مشاهده می شد و در ظلمت و تاریکی، کوچکترین علامتی جهت شناسایی از آنها مشاهده نکردیم و تعهدات کتی از ما گرفته و معرفی چند جوان پاک و رشید و قداکار را از ما خواستار شدند و علاوه کردند که قداهمان باید اجرای اوامر مرکز غیبی را بدون مسامحه و تحلیل انجام دهند، حفظ اسرار مرکز غیبی و انجام امری که با قرعه به یک نفر اصابت و صادر می شد،



جزو شرایط اساسی بود . عدم تعدی و تجاوز به مردم و برعکس ابراز محبت و همدردی با آنان و حفظ اخلاق حسنه و رفتار پسندیده ، توصیه شده و عدم تماس با مستبدین و امثال آنها را تأکید می کردند . این تعهدات را کتبا " از ما گرفتند و گفتند وقتی که تعداد شما به ده نفر برسد ، حفاظت و حراست محله شما در شب ها به شما واگذا خواهند شد . سپس خانه مرکز غیبی را ترك و به منزل خود برگشتیم .

طاهرزاده بهزاد اضافه می کند :

چنان که در بالا نوشتیم ، فدائیان در تحت شرایط دقیقی انتخاب می شدند . صرف نظر از این که خود شخص د اطلب باشد یا او را دعوت بکنند . قبل از مذاکره مستقیم با خود د اطلب ، محرمانه در اطراف اخلاق او و افراد عاقله او بررسی های کاملی می کردند . پس از این گسه گزارش رضایت بخش می رسید ، آن وقت مذاکرات شفاهی شروع شده و در درجه سوم تعهدات کتبی گرفته می شد . یکی از سنگین ترین شرایط این بود که پس از تعهد و دریافت عنوان " فدائی " ، ملزم بود کلیه اسرار را حفظ کند .

xalvat.com

اگر خلاف او ثابت می شد ، جانش دچار خطر بود ، چنانچه دیدیم یوسف خزدوز را به اتهام بروردن اسرار در روز روشن گلوله باران کردند . بنا به توضیح بالا ، انتخاب و معرفی فدائی محتاج بررسی های کامل بود . پس از تحمل زحمات فوق العاده اشخاص ذیل پذیرفته شدند .

- ۱- بهر ایوب طالب ، ۲- مشهدی علی جوان (کشته شده است) .
- ۳- شاطر خلیل (زخمی شده) ، ۴- محمد حسین برادر شاطر خلیل ،
- ۵- مشهدی عبد الرحمن (زخمی شده) ، ۶- کریمانی رحیم معروف به قورخانه چی ، ۷- کریمانی رضا (کشته شده) ، ۸- محمد آقا ، عمسوزاده
- اینجانب (کشته شد) ، ۹- شاطر رضا (کشته) ، ۱۰- موسی خان ، نوه



عموی اینجانب (کشته شده) ، ۱۱- شاطر محمد حسین برادر محمد صادق خان معروف که بعداً رئیس مجاهدین محله ما شد (کشته شد) ، ۱۲- حضری گوران (کشته شد) ، ۱۳- قاسم گوران (اولین قربانی مجاهدین) ، ۱۴- اینجانب (دو دغه زخم برداشتم) .

چنان که ملاحظه می شود از چهارده نفر ۸ نفر یا مرور زمان شهادت توشه ند و چند نفر دیگر هم زخم برداشتند و تا آنجائی که اطلاع دارم بجز اینجانب و میرابوطالب همه وفات کردند . از تاریخ ورود اشخاص فوق الذکر به بعد ، در محله چرنداب ، پاسداری در شب ها برقرار گردید .^{۱۰} (۱)

xalvat.com

در باره مردانگی و اتسان دوستی و غیرت و شهادت شاد روان علی مسیو نقل قول های فراوانی شده که به جاست در اینجا از کتاب دیندار هم رزم ستارخان نیز شمای بازگوشود :

* از هم دستان کمپنه سری آن مرحوم (علی مسیو) ، شهیدی حاج آقا خطائی ، محمد واحد برادران سلماسی ، حاج میرزا ابراهیم ، دکتر زین العابدین ابرانشهر ، شهیدی محمد بلاغ بودند که صمیمانه به کندن ریشه مطلق العنانی اشتغال داشتند . بعد از جندی ، علی مسیو رئیس بلدیة تبریز شد و گویا معدن نمک را هم در اجاره داشته است . می دانستم که این شخص با اجل خود مرد ولی سال های بعد ، خانه اش از طرف مستبدین غارت شد و ویران ، عجبا ! خانه کسی را غارت کردند که بعد از شکست خوردن و تسلیم شدن محله شتریان (دوه چی) که اوپاش فرصت طلب به خانه ها ریخته و غارت می کردند ، او چوبی در دست داشته و به اتفاق دو سه تن مجاهد مسلح خانه به خانه می گشت و غسسه گارت کنندگان را می راند و اموال غارتی را به صاحبان نشان پس می داد .

(۱) - مهرداد کریم طاهرزاده بهزاد : قیام آذریا چان د روز ، پیشین ، ص ۶۵ و ۶۳



صاحبانی که تا د و روز قبل در ردیف مستبدین بودند و بدخ...وا
مشروطه طلبان .

نوکر میرزا رفیع خان نام ، که اهل دوه چی بوده ، به خودم می گفت :
" اریام با زنش از خانه فرار کرده بودند ، یغماگران آن چه در خانه بود
گرد آورده و می خواستند بیرون ببرند و من از ترس جانم در گل خانه زهر
سبد بزرگی پنهان گشته بودم . در یک چنین لحظه پارکی بود که صدای
تشرعلی مسکو که داشت یغماگران را می زد و اموال را پس می گرفت در
حیاط پیچید . بیرون آمدم و خودم را معرفی کردم . او در عین حال که
غارت گران را بیرون می کرد به آن ها می گفت : ما انقلاب کرده ایم که جلو
غارت را بگیریم نه این که اجازه بدیم اموال مردم را ولو آن که دشمن ما
باشند به یغما ببرند .

سپس اموال را تحویل من داد و گفت : " در حیاط را ببند " و از

آنجا به خانه های دیگر پرداخت . (۱) xalvat.com

بدون عراق ، این آند ریایجان بود که برای نخستین بار در ایران به میزوات
ضد استبدادی و ضد استعماری سیستم منظمی داد و با موجود آوردن تشکیلات
مرتب توانست نهال آزادی را آبیاری کرده و نهادهای دموکراسی را در ایران
ایجاد کند . در آن زمان ، علاوه بر این که کنترل نهضت مشروطیت در
دست تبریز بود ، بنا به نوشته زنده یاد صمد بهرنگی : " در خود تبریز
آند ریایجان دست به اصلاحات دامنه داری نیز زده شد ، از جمله نخستین
شهریانی ایران در تبریز پنهان گذاشته شد . انجمن تبریز چنان قدر و
محبوبیتی یافت که حتی برای آند ریایجان والی انتخاب کرد (جلال الملك
را انتخاب کردند) . هنوز قانونی برای عدلیه تصویب نشده بود که انجمن
پیشگام شد و بی اجازه والی وقت ، استیناف (دادگاه دوم) را تشکیل
(۱) - نصرت الله فتحی (آتشک) : دیدار (بقیه در صفحه بعد)



داد ۰۰۰

xalvat.com

آذربایجان و محمد علی میرزا یکدیگر را خوب شناخته بودند . از همین رو بود که وی بعد از به شاهی رسیدن ، بزرگترین دشمن خسود را آذربایجان می‌شمرد و تمام قوای خود را برای برانداختن تشکیلات آنجا به کار می‌برد ، و برای ساختن کادر رهبری و هسته مرکزی نهضت ، تلاش می‌کرد ، وی توطئه می‌چید ، آدم‌های معلوم‌الحالی را سر وقت تبریز می‌فرستاد ، ایل‌ها و مخصوصاً شاهسون‌ها را می‌شوراند و به غارت چهارل شهرها و روستاهای آذربایجان وامی‌داشت . عثمانی‌ها را به دشمنی برمی‌انگیخت ، قشون می‌فرستاد و بالاخره راه را برای ورود روس‌های تزاری به آذربایجان و تبریز و کشتار و اعدام‌های بی‌رحمانه آن‌ها هموار می‌کرد . بیان مختصر جنایت‌هایی که روز عاشورای ۱۳۳۰ هجری قمری در تبریز به دست نفوذال‌ها صورت گرفت موبرتن سیخ می‌کند . (۱)

واقعاً که آذربایجان و محمد علی میرزا یکدیگر را خوب شناخته بودند . " مجید الملک تبریزی ، که از نزدیکان دربار محمد علی مسیو در ولایت عهدش بود ، نقل می‌کرد که روزی در باغ شمال تبریز کنار استخر دایره‌وار ایستاده بودیم . ولیمهد صحبت از آرزوهای اشخاص کرد و گفت بزرگترین آرزوی او اینست که حاکم کرمان شود . و این حرف مثل توهنی به آذربایجان تلقی شد و به ما برخورد . گفتیم قریان چه فرمایشی است ! آذربایجان همیشه مقام بزرگی در ایران داشته و ولیمهد نشین بود ما ست . چرا کرمان را به آن ترجیح می‌دهید ؟ در جواب ، گفت : سفیه باش باگر در کرمان پوست مردم را بکنند ، صدایی در نمی‌آید ، اما اهل این ولایت (بقیه از صفحه قبل) هم‌رزم ستارخان (تهران ، چاپ دوم ۱۳۵۱) ، ص ۱۳۳ و ۱۳۴ .

(۱) - صمد بهرنگی : " مقاله " در نشریه آرش " ، پیشین ، ص ۲۵ - ۲۴ .



بر سر و شور هستند و غوغا می‌کنند . " (۱)

آری آذربایجانیان و محمد علی میرزا از زمانی که وی ولیعهد و حاکم آذربایجان بود ، همدیگر را خوب شناخته بودند . محمد علی میرزا می‌دانست که آذربایجانی‌ها بی‌یاکند و با ترس و زبونی آشنائی ندارند و آذربایجانی‌ها نیز آگاه بودند که محمد علی میرزا یا التماس و زاری ملت ، دست از عناد خود علیه مشروطه برنخواهد داشت و حقیقت راجزاده‌ها ن توب و تفنگ نخواهد شنید .

آوازهٔ مقاومت و تهور انقلابیون تبریز و مقاومت دلیرانه‌شان در برابر دشمن ، در تمام دنیا پیچیده بود به طوری که لنین ، رهبر انقلاب اکبر شوروی ، برای قیام تبریز ارزش فراوان قائل بود . ایوانف در این زمینه ، چنین می‌نویسد :

xalvat.com

" لنین در اوت سال ۱۹۰۸ ، در مقالهٔ " مواد سوخت در سیاست جهانی " نوشته بود : وضع انقلابیون ایران در کشوری که صاحبان هندوستان از یک طرف و حکومت ضد انقلابی روس از طرف دیگر تقریباً تقسیم آن را بین خود شروع کرده‌اند ، بسیار دشوار است ، ولی مبارزهٔ مصرانه در تبریز و افتادن مکرر ابتکار جنگی به دست انقلابیون ، که به نظر می‌رسد کاملاً شکست خورده‌اند ، نشان می‌دهد که کله‌گنده‌های طرفدار شاه ، حتی با کمک لیاخوف‌های روسی و دیپلمات‌های انگلیسی ، با شدیدترین مقاومت از پائین مواجه می‌گردند . چنین جنبش انقلابی که می‌تواند در مقابل فشار ارتجاع مقاومت جنگی از خود نشان دهد و قهرمانان این کوشش‌ها را مجبور نماید که دست کمک به سوی خارجیان دراز کنند ، سرکوب نخواهد شد و در چنین شرایطی ، کامل‌ترین پیروزی ارتجاع ایران فقط آستانهٔ عصیان‌های جدید خلق خواهد بود .

(۱) - سید حسن تقی‌زاده : تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران ، ص ۵۸ .



بود " (۱)

باز هم قابل ذکر است که این همه کارهای ارجحی که به وسیله آزادی خواهان و مشروطه طلبان آذربایجان انجام شد ، در اثر اتحاد و از جان گذشتگی مبارزان راه حریت و در نتیجه هوشیاری و رهبری افرادی مثل شاد روان علی مسیو بود که توانستند برای نخستین بار در قاره آسیا کتیف ترپن و خوشخوار ترپن رژیم خود کامگی را از پای در آورده و پیروزه دیکتاتورهای مثل محمد علی میرزای ضد آزادی را به خاک بمالند ، خدمات ارزنده ای که این افراد از جان گذشته و بشر دوست انجام دادند همیشه مورد قدرشناسی ملت حق شناس ایران و سایر ملل رنج دیده جهان می باشند .

xalvat.com

طرز پاسداری فدائیان

با مرور زمان در اکثر محله های تبریز فدائیان پاسداری می کردند و به طور محرمانه ، حدود محلات معین شده بود و هیچ دسته مجاز نبود که از آن حدود تجاوز بکند ، در این ایام ، که هنوز کلانتری های سابق که توسط کدخدا و فرارش باشی و فرارش اداره می شد گاه گاهی به فدائیان و دسته های فرارش به نام گزبه تصادمات خونینی پیش می آمد ، دسته های فدائیان که در اثنای گردش و پاسداری با همدیگر مصادف می شدند ، می بایست توسط رمزی همدیگر را بشناسند ، این علامت جمله (یا علی الاعلی) بود ولی بعدها فرارش ها این رمز را به دست آورده و مسو استفاده ها کردند ، چنان که شی در خیابانی که منتهی به باغ معروف به توماس می شد ، دسته پیچ نقری ما با دسته فرارش ها مصادف شدند و همان رمز را گفتند و می پروا خیلی نزدیک آمده تا ده قدمی رسیدند وقتی

(۱) - ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، پیشین، ص ۷۹ - ۷۸ .



که عده دسته ما را کمتر یافتند بدون درنگ با ششلول ما را هدف تیسر قرار دادند ، تیر کلاه مرا سوراخ کرده نا خواستم بجنبم دیدم پشت سر من کسی به خاک افتاده است . چون در آئین فدائی فرایکی از جرم های سنگین بود بدون این که به خود ترس و وا همه راه بد هم فرصت ندانم که حریف تیر دوم را خالی بکند قاتل را گرفتیم و بقیه فرار کردند . قاتل خان علی نام داشت که خود او هم گوزان بود . سپس در تاریکی شب ، تشخیص دادیم که قاسم خان که پشت سر اینجانب بود از پیشانی تیر خورده و در حال افتادگی می باشد و قبل از این که به منزلش برسانیم جان سپرد . در تبریز ، قاسم خان اولین قربانی مشروطه بعد از تشکیلات فدائیان بود . خان علی را مطابق دستور مرکز غیبی و یا به عبارت دیگر مرحوم علی مسیو بارتک تسلیم کردیم . کلاه سوراخ من هم وسیله تفریح دوستان گردید . بعد از این ، علاوه بر ذکر یا علی الاعلی هر شب اسم شب علاحه به ما می دادند . این گرفتاری خان علی ، که خودش یکی از لوطی های معروف محسوب و دارای سوابق قتل و جنایت زیادی بود ، شهرت پیدا کرده و تأثیر عمیقی بخشید و بخصوص فراس ها که فدائیان را ندیده و نمی شناختند بیشتر دچار رعب و هراس گردیدند بنابراین مدت های طولانی کدخداها و فراس های بدون نتیجه زحمات می کشیدند تا بتوانند فدائیان را بشناسند و موفق نمی شدند ، چنان که می دانیم هر عمل سری تأثیرش صد برابر کارهای آشکار می باشد لهذا يك عده جوان های بی تجربه و یا مردان ستم دیده و ترسو و بی دست و پای دیروزی در نتیجه سازمان صحیح و دستورات عمل های بی ریا و لوله و تزلزل و هراس غیر قابل وصفی در ارکان متصدیان ظلم و ستم و جنایتکاران دیروزی به نام فراس و تشکیلات استبدادی انداخت . ایامی رسید که این فراس ها شب ها جرأت داشتند که از محل مأهوریت خود شان خسار



پشوند ، بخصوص ، با مرور زمان ، به تعداد فدائیان افزوده شد و فراتر از آن به کلی منزوی شدند .

xalvat.com

انجام ماوریه های خطرناک

ظاهر زاده بهزاد در باره کارهای خطرناکی که فدائیان انجام می دادند ، چنین ادامه می دهد : " ممکن است عدد ای این یادداشت ها را مثل رمان تلقی بکنند ولی نگارنده عقیده دارد باید هرکس مشاهدات خود را بنویسد تا حقایق روشن شود . اهمیت موضوع از این نقطه نظر است که عدد معدودی از اشخاص مطلع و تاجر و یک عده کاسب کسار و صنعت کار و خدمت گزار جزه دور بگرد بگرد جمع شده و می خواستند بسا چهره های زرد و دست های لرزان و دل های خورن و شکم گرسنه و جیب های خالی ، یک تشکیلات عظیم را به عنوان اصول استبداد و خودکامگی ، سرنگون بکنند !! اگر چه در این ایام سرتیپ های ماتیب نداشتند و تفنگ های سربازان ما چندین سال بود زنگ زده و از حیث استفاده خارج شده بود و فراتر از آن ما در اثر معتاد شدن به الکل و تریاک ، رشادت و مردانگی را از دست داده بودند ، با وصف این کلیه وسایل کار در دست آن ها بود و آن ها بودند که طبقه سوم و چهارم را قابل توجه و اعتنا نمی دانستند . همان ها بودند که سال های سال در مقابل نظام و عملیات جنایت کارانه خود ، کوچکترین ایستادگی و حتی اعتراض را ندیده بودند . وقتی که می دیدند از مرکز غیبی نامه تهدید آمیزی به فلان شخص با نفوذ رسیده است ، سخت عصبانی شده و بردرندگی و بد کرداری خود می افزودند ولی فدائیان مرعوب نمی شدند حسن جریان کار در میان فدائیان این بود که فدائیان دستور بد خود و به عبارت دیگر اعضای کمیته مرکزی را نمی شناختند و این ها را مافوق



بشر تصور کرده وجود آنها را دور از سهو و اشتباه بشری می دانستند . اینک دستورات آنها را با جان و دل انجام می دادند . یکی از علل رعب آسای سازمان فدائیان ، سری ماندن کارهای آنها بود چنان که بعدها خواهیم دید وقتی که سازمان آنها آشکار شده و عنوان سجاهدی به خود گرفتند آن تأثیر فوق العاده را از دست داد . xalvat.com

حدود دستورات مرکز غیبی در درجه اول ، با ارسال نامه ها و اخطارهای کتبی بود که مستبدین را وادار می کردند که نسبت از مخالفت های خود و اقدامات خطرناک نسبت به اصول مشروطیت بردارند . این نامه ها با اصول قرعه کشی توسط فدائیان ارسال می گردید و ضمناً با قرعه دو نفر را به عنوان کمک مأمور انتخاب می کردند که مأمور اولی می بایستی به محض این که تشخیص داد در اثنای انجام وظیفه گرفتار می شود فوراً خود را بکشد ، و در صورتی که در این کار موفقیت حاصل نکند آن دو نفر کمک این وظیفه را انجام بدهند و اگر مأمور اصلی پس از موفقیت در اجرای امر به چهار خطری می شد این کمک ها برای نجات او اقدام می کردند . همچنین در جیب مأمورین نیابستی کوچکترین نوشته و یا علامت که معرف آنها باشد یافت شود ، این قبیل تعلیمات را شب ها در اطاق های تاریک به فدائیان می دادند که همدیگر را شناسند و نفهمند که دستورات دهنده و محلشان کیست . همچنین به فدائیان تلقین شده بود که در صورت گرفتاری ، در مقابل زجر و شکنجه هم باشد ، اسرار را بروز ندهند .

چنان که بعداً خواهیم دید ، بعضی فدائیان را دستگیر و چهار میخ کشیده و صد ها زجر و شکنجه های دور از بشریت در حق آنان اجرا کردند ولی این جوانمردان همه آنها را تحمل کرده و اسرار را نگفتند و جان سپردند . اینها را مخصوصاً می نویسیم تا بعضی اشخاص پول پرست



و سست‌عنصر و شیاد که با حقه‌بازی تا مجلس شورای ملی راه یافته و به نام شهیدای راه آزادی صحبت می‌کنند بخواهند و پیش خود خجل شوند و بدانند که در نتیجه چه فداکاری‌ها این مجلس شورای ملی به وجود آمده است و الان دچار چه هرج و مرجی شده است و بترسند از آن روزی که تسل آئیده هم آزادی را از انحصار این قبیل اشخاص این‌الوقت می‌مساک و ناشایسته بیرون بیاورند^{۱۰} (۱)

xalvat.com

روایت شاد ، مهندس طاهرزاده بهزاد که با آن بینش سیاسی و شعور اجتماعیت پیش‌بینیت درست از آب درآمد و بعد از این کسه دیکتاتورهای خون آشام و افراد این‌الوقت و ناشایست تمام زمام امور را در دست گرفتند و به زعم خود به ریش افرادی که در راه آزادی از جان و مال خود گذشتند می‌خندیدند با یک انقلاب عمومی که از تمام اقمشارملت ایران تشکیل شده بود روبرو شدند . آنان از تانک و توپ و مسلسل گرفته تسایشتیجانی تمام اهر قدرت‌ها را پشتوانه خود داشتند ولی این ملت رنج دیده با ایمان قوی ولی با مشت‌های خالی اما گره کرده توانستند کاخ نشینان خون آشام را به زیر کشیده و حسابشان را برسند ، هم‌اکنون ملت ایران به تنها توانسته است از یوغ استبداد و استعمار خود رانجات دهد بلکه می‌رود که الگویی برای تمام ملل رنج‌دیده دنیا شود و این انقلاب نیز نخستین طلوع‌هایش از تبریز قهرمان پرور نمایان شد که با قیام عمومی خود در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ توانست ستون فقرات استبداد را درهم شکسته پایه‌های کاخ‌های ستم را به لرزه افکند . در این روز تاریخی بود که باز ستاره امیدی از افق آذربایجان طلوع کرد و آفاق ایران را که زیر ظلمت استبداد رفته بود روشن کرد .

(۱) - مهندس کریم طاهرزاده بهزاد : قیام آذربایجان در ۲۹ ،

پیشین ، ص ۷۰ - ۶۶ .